

## قابلیت فهم متقابل بین گویش‌های کردی میانی و کردی جنوبی (مطالعه موردی: گونه‌های مه‌بادی و بدره‌ای)

منیژه میرمکری<sup>۱</sup>، غلامحسین کریمی‌دوستان<sup>۲\*</sup>، یادگار کریمی<sup>۳</sup>، وحید غلامی<sup>۴</sup>  
۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج  
۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران  
۳. دانشیار، گروه ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج  
۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۲

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۴

### Mutual Intelligibility between Central & Southern Kurdish Dialects (Case Study: Mahabadi & Badrei Varieties)

Manijeh Mirmukri<sup>1</sup>, Gholamhossein Karimi-Doostan<sup>2\*</sup>, Yadgar Karimi<sup>3</sup>, Vahid Gholami<sup>4</sup>

1. Ph.D. Candidate of Linguistics, Islamic Azad University, Sanandaj

2. Professor of Linguistics, Tehran University

3. Associate Professor, Department of English Literature and Linguistics, University of Kurdistan, Sanandaj

4. Assistant Professor of English Language and Literature, Islamic Azad University, Sanandaj

Received: 2019/09/24

Accepted: 2019/01/24

#### Abstract

The present research is an empirical study to measure the level of mutual intelligibility between Mahabadi variety spoken in West Azarbaijan and Badrei variety spoken in Ilam Province based on linguistic and non-linguistic criteria and receptive multilingualism approach. To this end, function tests were used to measure linguistic understanding and a survey test was used to investigate meta-cognitive factors such as language attitude and language contact. The sampling method was purposive. The tests were recorded at four levels of sentence translation such as word translation and retelling text, and played to the subjects. Subjects wrote the meaning or translation of presented auditory items in Persian. Findings showed that the intelligibility between two varieties was not symmetric and although the attitude of Badrei speakers was more positive compared to the other variety, the scores of Mahabadi speakers in function tests were higher. This finding contradicts the result of the previous studies conducted by Maurud (1976) and Delsing and Akesson (2005) who claimed that there was a positive correlation between positive attitude and intelligibility. Moreover, the findings showed that among the eleven lexical features emphasized by Gooskens et al. (2008) as factors affecting intelligibility, phonetic distance and lexical etymology influence intelligibility more than other factors in these varieties.

**Keywords:** Mutual intelligibility, Receptive multilingualism, Language attitude, Language contact, Mahabadi variety, Badrei variety, Sociolinguistics.

#### چکیده

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای تجربی برای اندازه‌گیری قابلیت فهم متقابل بین گونه مه‌بادی از آذربایجان غربی و گونه بدره‌ای از استان ایلام، مطابق معیارهای زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی در چارچوب اصل چندزبان‌پذیری است. به این منظور، از آزمون‌های عملکردی برای سنجش فهم زبانی و برای بررسی عوامل فرازبان‌شناختی مانند نگرش زبانی و برخورد زبانی از آزمون نظرسنجی استفاده شد. روش نمونه‌گیری تصادفی هدفمند بود. آزمون‌ها در چهار سطح ترجمه جمله، مثل واژه و بازگویی متن، ضبط شدند و به سمع آزمودنی‌ها رسیدند. آزمودنی‌ها ترجمه مواد شنیداری گونه مقابل را به زبان فارسی در پاسخنامه قید می‌کردند. یافته‌ها نشان دادند قابلیت فهم دو گونه موردبررسی متقارن نیست و به‌رغم آنکه نگرش گویشوران بدره‌ای نسبت به گونه مه‌بادی مثبت‌تر بود، نمرات گویشوران مه‌بادی در آزمون‌های زبانی بالاتر بود. این نتیجه با مطالعات ماورود (۱۹۷۶) و نیز دل‌سینگ و آکسون (۲۰۰۵) که مدعی بودند میان نگرش مثبت و قابلیت فهم زبانی همبستگی مثبت وجود دارد، مغایرت داشت. همچنین یافته‌ها نشان داد از میان یازده خصیصه واژگانی که به‌عنوان عوامل مؤثر بر قابلیت فهم، مورد تأکید کورشنر و همکاران (۲۰۰۸) است تفاوت آوایی و ریشه‌شناسی واژگانی نقشی مهم‌تر در میزان قابلیت فهم میان گویشوران این دو گونه زبانی دارند.

**کلیدواژه‌ها:** فهم متقابل، چندزبان‌پذیری، نگرش زبانی، برخورد زبانی، گونه مه‌بادی، گونه بدره‌ای، زبان‌شناسی اجتماعی.

\*Corresponding Author: Gholamhossein Karimi-Doostan

Email: gh5karimi@ut.ac.ir

\* نویسنده مسئول: غلامحسین کریمی‌دوستان

## مقدمه

زمانی که سخن از قابلیت فهم متقابل<sup>۱</sup> زبان‌ها و گویش‌ها به میان می‌آید، دیدگاه عموم ناخودآگاه به موضوع تمایز زبان از گویش و تقسیم‌بندی‌های زبانی براساس آن جلب می‌شود. معیاری زبانی که تعدادی از پژوهشگران کارآمدی و اعتبار آن را به تأثیر عوامل فرازبان‌شناختی نیز ارتباط می‌دهند و آن را برای تمایز زبان از گویش و تقسیم‌بندی‌های دیگر کافی نمی‌دانند. چمبرز<sup>۲</sup> و ترادگیل<sup>۳</sup> (۱۹۹۸: ۳) معتقدند برای تعیین وضعیت ارتباطی گونه‌های زبانی، قابلیت فهم متقابل نمی‌تواند معیاری کافی باشد، زیرا عواملی مانند میزان تمایل فرد به درک گونه زبانی خاص، میزان تحصیلات، میزان برخورد‌های زبانی و غیره در این امر مداخله می‌کنند، بنابراین مشکلاتی را پیرامون استفاده از این معیار مطرح کرده‌اند. باوجوداین، تحقیقات جدیدتر ضمن آنکه به عوامل مذکور توجه و تعریف معیار قابلیت فهم متقابل را تدقیق کرده‌اند، خبر از آن می‌دهند که اندازه‌گیری و بررسی میزان قابلیت فهم متقابل بین گونه‌های زبانی مرتبط، به روش‌های علمی و کاربردهای زبان‌شناختی دیگری نیز دارد. پژوهش‌ها با محوریت اندازه‌گیری و بررسی قابلیت فهم متقابل منجر به کشف روابط بین‌زبانی و میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های ذاتی بین گونه‌های زبانی مرتبط می‌شود یا در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر زبانی و آموزش، تحت برنامه‌های چندزبانه و غیره کاربرد دارند.

به‌طورکلی، زمانی که گویشوران دو گونه زبانی قادر باشند بدون برخورد زبانی مداوم و آموزش قبلی، واحدها و عناصر زبانی موجود در گونه مقابل را تشخیص دهند و دارای درجاتی از فهم گفتار گونه مقابل باشند، قابلیت فهم متقابل دارند. گوسکنز<sup>۴</sup> و ون‌بزوین<sup>۵</sup> (۲۰۰۶: ۳) معتقدند دو گویشور، با گونه‌های زبانی مرتبط، برای برقراری ارتباط زبانی میان خود معمولاً سه انتخاب دارند: یکی از دو گونه زبانی خود را برای تکلم برمی‌گزینند، از زبان سوم یعنی زبان میانجی استفاده می‌کنند یا هرکدام به گونه زبانی خود سخن خواهد گفت. در مورد آخر است که موضوع قابلیت فهم متقابل میان آن دو مطرح می‌شود. هاگن<sup>۶</sup> (۱۹۶۶) این شیوه از ارتباط را که در آن هرکدام از گویشوران از گونه زبانی خود استفاده می‌کنند، ارتباط مشارکتی<sup>۷</sup> خوانده است؛

اما طبق آنچه سوارته<sup>۸</sup> (۲۰۱۶) اظهار می‌کند محققانی مانند زیونارت<sup>۹</sup> (۲۰۰۴)، براون‌مولر<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۷)، تن‌تیجه<sup>۱۱</sup> و زیونارت (۲۰۰۷) و گوسکنز و هیرنگا<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۴) اصطلاح دیگری نظیر «چندزبانه‌پذیری»<sup>۱۳</sup> را به‌جای آنچه هاگن به کار برده است، ترجیح داده‌اند. حتی ریباين<sup>۱۴</sup>، تن‌تیجه و ورشیک<sup>۱۵</sup> (۲۰۱۲)، به نقل از گولوبویک<sup>۱۶</sup>، (۲۰۱۶: ۱۷) عبارت لینگوا رسپتیوا<sup>۱۷</sup> را که به‌اختصار لارا<sup>۱۸</sup> گفته می‌شود برای چنین ارتباط زبانی برگزیده‌اند، زیرا معتقدند در این‌گونه ارتباط، مجموعه‌ای از قابلیت‌های ذهنی، زبانی، تعاملی و به همان نسبت قابلیت‌های بین فرهنگی مخاطبان، زمانی که به کنش‌های زبانی به زبان یا گونه منفعل خود گوش می‌سپارند، خلاقانه فعال می‌شود. در لارا تمرکز بر خود فرایند ارتباط است که تمایز میان قابلیت‌های گوینده و شنونده را نشان می‌دهد (همان: ۱۸).

آگاهی از میزان قابلیت فهم نه‌تنها در معیارسازی زبان بلکه در رشد دستورخط‌های جدید در تعدادی از جوامع بسیار مفید است (گوسکنز، ۲۰۱۳: ۱۹۵). از سوی دیگر، بنا به ادعای گوسکنز و اشنايدر<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۶: ۲۷۸)، توجه به این امر می‌تواند در حل معضلاتی که موضوع سیاست‌ها و برنامه‌ریزی زبانی است مؤثر باشد یا در ارتباط با آموزش زبان دوم نقشی مهم داشته باشد. پژوهشگران مذکور معتقدند چنین مطالعاتی به حل مسائلی کمک می‌کنند که ناشی از برخورد‌های زبانی میان زبان‌های گوناگون است و اینکه کشف تفاوت‌های میان گونه‌های زبانی و کسب دانش دقیق درباره سطح فهم گویشوران می‌تواند مشاجرات بین گونه‌های مرتبط را در یک پیوستار معیار-غیرمعیار رفع کند.

سنجش فهم متقابل میان گویش‌های زبان کردی، به‌رغم تنوعات گویشی و خرده‌گویشی، از جنبه‌های مهم و ضروری است که اصلاً به آن پرداخته نشده است. محققانی مانند حسن‌پور (۱۹۹۲)، هیگ<sup>۲۰</sup> و ماتراس<sup>۲۱</sup> (۲۰۰۲: ۷) همواره به وجود تفاوت‌های مهمی میان بعضی از گویش‌های

8. Swarte  
9. Zeevaert  
10. Braunmuller  
11. Ten Thije  
12. Heeringa  
13. receptive multilingualism  
14. Rehbein  
15. Verschik  
16. Golubović  
17. Lingua Receptiva  
18. LaRa  
19. Schneider  
20. Haig  
21. Matras

1. mutual intelligibility  
2. Chambers  
3. Trudgill  
4. Gooskens  
5. van Bezoojin  
6. Haugen  
7. Semi Communication

(میانی و جنوبی) در ایران، در چارچوب اصل چندزبان‌پذیری، اندازه‌گیری کند و آن را از دو جنبه زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی (نگرش و برخورد زبانی) بررسی کند. برای روشن‌تر شدن موقعیت دو گونه زبانی مدنظر، به فاصله جغرافیایی آن‌ها و ارائه اطلاعات زبانی آن‌ها می‌پردازیم:

از دیدگاه تقسیم‌بندی‌های گویشی (سنتی و تاریخی)، گونه مهابادی، یکی از زیرگویش‌های گویش کردی میانی موسوم به کردی مکرانی<sup>۶</sup> است. مهاباد در حوزه جغرافیایی استان آذربایجان غربی واقع شده است. باتوجه‌به همان تقسیم‌بندی‌ها، گونه بدره‌ای در ذیل گویش کردی جنوبی است که در شهر بدره، از توابع استان ایلام، به آن سخن می‌گویند. فاصله جغرافیایی مهاباد و بدره ۸۰۰ کیلومتر است. پژوهشگران، پس از بررسی تنوعات لهجه‌ای به‌ویژه در بدره، از رایج‌ترین صورتهای زبانی دو گونه موردبررسی برای ساخت آزمون‌های زبانی استفاده کردند. در شکل ۱ که از اپنگین<sup>۷</sup> (۲۰۱۳: ۱۶) گرفته شده است، می‌توان فاصله جغرافیایی استان‌های مورد مطالعه دو شهر مذکور یعنی حوزه جغرافیایی زیرگویش مکرانی که ذیل گویش کردی میانی است و نیز کردی جنوبی را ملاحظه کرد. محل این دو شهر به رنگ سبز بر روی نقشه مشخص شده است.

به‌طور کلی این پژوهش توصیفی تحلیلی بر مبنای داده‌های تجربی است که به دو شیوه پیمایشی پرسشنامه و برگزاری آزمون جمع‌آوری شده و بر آن است با عنایت به تفاوت‌های زبانی میان دو گونه و یافته‌های حاصل از آزمون‌ها به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. قابلیت فهم زبانی بین دو گونه زبانی بدره‌ای و مهابادی، کردی جنوبی و میانی در سطوح مختلف چقدر و چگونه (مقارن یا نامقارن) است؟
۲. تأثیر عوامل فرازبان‌شناختی مانند نگرش زبانی و برخورد زبانی بر قابلیت فهم زبانی چیست؟ فرض بر این بود به دلیل نزدیک بودن گونه مهابادی به گویش رسمی در حکومت کردی عراق و زبان رایج‌تر نوشتار کردی در ایران و رسانه‌های کردی، گویشوران بدره‌ای از قابلیت فهم بیشتری نسبت به گونه مهابادی برخوردار باشند.

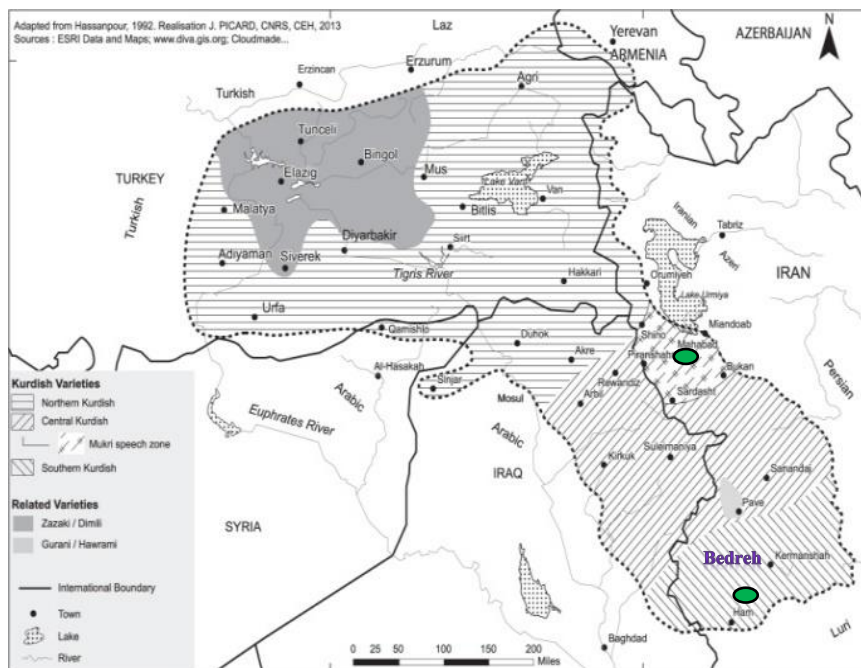
کردی اشاره کرده‌اند. پُل<sup>۱</sup> (۲۰۰۸، به نقل از ملماسی، ۲۰۱۶: ۸۹-۹۶) معتقد است میان گویش‌های کردی قابلیت فهم متقابل وجود ندارد. بی‌شک تفاوت‌ها و تغییراتی که تحت‌تأثیر زبان‌های غالب پدید آمده است بر کمیت و کیفیت قابلیت فهم متقابل میان گویش‌های کردی تأثیرگذار هستند؛ باوجوداین تا به امروز پژوهشی صورت نگرفته است که قابلیت فهم متقابل گویش‌های کردی را، که شناسایی ارتباط بین آن‌ها و نام‌گذاری‌شان همواره بحث‌برانگیز بوده است، با استفاده از آزمون‌های تجربی سنجیده باشد.

یکی از دلایل بحث‌برانگیز بودن این نوع پژوهش گویش‌شناسانه پراکندگی کردها و توزیع آن‌ها در کشورهای گوناگون با اعمال سیاست‌های مختلف زبانی است. اپلر<sup>۲</sup> و بندیکت<sup>۳</sup> (۲۰۱۸: ۱۰۹-۱۳۰) در اولین گزارشی که از بررسی‌های گونه‌های کردی در نوشته‌ای تحت عنوان «رویکردی ادراکی به تنوعات زبانی و تحلیل توزیع مکانی گونه‌های زبان کردی» ارائه داده‌اند، دلیل دشواری این مطالعات را علاوه‌بر پراکندگی جغرافیایی کردها، وجود اختلاف‌نظرهای جدی میان محققان در این زمینه و مباحث فراوانی که پیرامون گویش‌های کردی جاری‌ست، ذکر کرده‌اند. این محققان که در مطالعه خود از روش «ترسیم نقشه»<sup>۴</sup> در چارچوب گویش‌شناسی ادراکی بهره جسته‌اند، معتقدند به‌رغم اهمیتی که جغرافیای زبانی این زبان‌ها دارد، حجم تحقیقات، چه از جنبه زبان‌شناسی و چه از نظر بررسی توزیعات مکانی آن‌ها، کم است. هیگ و اپنگین (۲۰۱۴، به نقل از اپلر و بندیکت، ۲۰۱۸: ۱۱۲) بر این باورند که زبان کردی یک مؤلفه تفکیک‌ناپذیر از مفهوم‌سازی خاصی به نام «کردیت»<sup>۵</sup> است؛ به این معنا که نمی‌توان در مطالعات زبان کردی، عوامل فرازبان‌شناختی را نادیده گرفت. عوامل فرازبان‌شناختی نیز در موارد زیادی می‌توانند محل مناقشه و اختلاف‌نظر باشند. به‌طور خلاصه، عدم توافق در تعریف و طبقه‌بندی گونه‌های زبان کردی، چالشی روش‌شناختی بنا به وضعیت ژئوگرافی، نژادی و تاریخی اجتماعی، پیش‌روی محققان می‌گذارد. به دلایلی که عنوان شد پژوهش حاضر در پی آن است تا به‌طور مشخص و متمایز، قابلیت فهم متقابل را در دو گونه متعلق به دو گویش مهم زبان کردی

۶. کردی مکرانی در منطقه تاریخی مکران، که امروزه بخش بسیاری از آن در استان آذربایجان غربی است، تکلم می‌شود. کردی مکرانی یکی از زیرگویش‌های اصلی کردی میانی است.

۷. Öpengin

1. Paul  
2. Eppler  
3. Benedikt  
4. Draw a map  
5. Kurdishness



شکل ۱. گونه‌های زبانی کردی (اپن‌گین، ۲۰۱۳)

ووگ‌لین و هریس (۱۹۵۱) پیشنهاد داده بودند، استفاده کردند و ارتباط میان هفت گویش ایروکوآ<sup>۱۰</sup> را با استفاده از آن سنجیدند. پژوهش آنان و پژوهش‌های پیرس<sup>۱۱</sup> (۱۹۵۲)، اومستد<sup>۱۲</sup> (۱۹۵۴) و بیگز<sup>۱۳</sup> (۱۹۵۷) و پژوهشگران دیگر تا قبل از دهه هفتاد، که در همین راستا پیش می‌رفتند، باعث شد منتقدان زیادی از جمله ولف<sup>۱۴</sup> (۱۹۵۹) آزمون‌های قابلیت فهم متقابل را کم‌اعتبار بخوانند. با وجود این، کراوفورد<sup>۱۵</sup> (۱۹۶۷) معتقد بود به‌جای کنار گذاشتن معیار قابلیت فهم متقابل، باید داده‌های قابلیت فهم را به‌عنوان شاخصی برای توسعه گویش‌ها در شبکه‌ای از ارتباطات تفسیر کرد. این دیدگاه و چارچوب‌ها و روش‌هایی که در این زمینه پیشنهاد شد راه را برای مطالعات دقیق‌تر باز کرد. هیرنگا (۲۰۰۴) در رساله خود به تفصیل چگونگی اندازه‌گیری فواصل آوایی میان گویش‌ها را، به‌ویژه با استفاده از معیار لونشتاین<sup>۱۶</sup> بررسی کرد که پژوهشگران از روش‌های ذکر شده آن استفاده کرده‌اند. ون‌بزوین و گوسکنز (۲۰۰۵: ۱-۲۱) به بررسی

### پیشینه پژوهش

ووگ‌لین<sup>۱</sup> و هریس<sup>۲</sup> (۱۹۵۱، به نقل از کاساد<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷: ۵۲) از جمله نخستین پژوهشگرانی بودند که چهار روش را برای گردآوری داده‌های زبانی برای ایجاد تغییراتی در استفاده از معیار فهم متقابل پیشنهاد دادند. از این چهار روش، دو روش مربوط به ارزیابی فهم گویشوران بود. ووگ‌لین و هریس همچنین به موضوع فهم دوسویه (متقارن)<sup>۴</sup> و فهم نامتقارن<sup>۵</sup> اشاره کردند و میان فهم مجاور<sup>۶</sup> که در اثر برخورد زبانی بین گویشوران حاصل می‌شود و فهم متقابل تفاوت قائل شدند (همان). روش‌های ووگ‌لین و هریس، به دلیل آنکه گویشوران ناچار بودند به زبان پژوهشگر به سؤالات طرح‌شده پاسخ دهند یا متنی ادبی را به گویش موردبررسی ترجمه کنند، بیش از آنکه قابلیت فهم زبانی را اندازه بگیرد میزان مهارت آنان در کار ترجمه یا تسلط آنان به زبان سوم را می‌سنجید. هیکرسون<sup>۷</sup>، ترنر<sup>۸</sup> و هیکرسون<sup>۹</sup> (۱۹۵۲) از روش دومی که

10. Iroquois  
11. Pierce  
12. Olmsted  
13. Biggs  
14. Wolff  
15. Crawford  
16. Leveneshtain

1. Voegelin  
2. Harris  
3. Casad  
4. reciprocal  
5. non- reciprocal  
6. neighbor intelligibility  
7. Hickerson, H  
8. Turner  
9. Hickerson, N

گوسکنز و هیلتون (۲۰۱۳) به تأثیر عوامل اجتماعی نظیر برخورد زبانی و نگرش زبانی بر قابلیت فهم زبانی زبان‌های مرتبط اسکاندیناوی پرداختند و گوسکنز و ون‌بزویژن و ون‌هووین (۲۰۱۵) نشان دادند که تناوبت واج‌گونه‌ای موجب ایجاد تفاوت در قابلیت فهم زبانی میان دو زبان آلمانی و هلندی می‌شود که به میزان بالایی کلمات هم‌ریشه و متفاوت از لحاظ آوایی دارند. فلکا<sup>۷</sup> (۲۰۱۷: ۵۴-۴۷) نیز با استفاده از آزمون‌های نظرسنجی، عوامل فرازبانی را بر فهم متقابل، در گویش‌های امهری<sup>۸</sup> و گونه تگریگنای<sup>۹</sup> اتیوپیایی بررسی کرد. در این پژوهش نیز رابطه معناداری میان نگرش گویشوران و قابلیت فهم زبانی آن‌ها یافت نشد و آشنایی گویشوران امهری با گونه‌های تگریگنا تا حد زیادی به ارتباط نسبی (خوشاوندی) بین امهری و دو گونه تگریگنا برمی‌گردد. در زمینه تأثیر عوامل فرازبانی مانند نگرش و برخورد زبانی، پژوهش‌های مهم دیگر عبارت بودند از کار ماورود<sup>۱۰</sup> (۱۹۷۶) محقق سوئدی و پژوهش دلسینگ<sup>۱۱</sup> و اکسون<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۵)، به نقل از شوپرت و گوسکنز، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲). ماورود به این نتیجه رسید که دو عامل به نام نگرش زبانی و فقدان برخورد زبانی با زبان‌های همسایه دلیل نامتقارن بودن قابلیت فهم میان گویشوران سه زبان موردبررسی او بودند و دلسینگ و اکسون نیز به این نتیجه رسیدند که دانمارکی‌ها به دلیل داشتن دید مثبت‌تر به سوئدی‌ها تلاش می‌کنند تا زبان آن‌ها را بیشتر بفهمند. نتایجی که بعدها محققان درباره آن تردید کردند.

در بیشتر تحقیقات ذکر شده از دو آزمون عملکردی و سنجش نظر استفاده شده است و عوامل تأثیرگذار که موجب پایین آمدن اعتبار نتایج آزمون‌ها می‌شود حذف شده‌اند. از جمله این عوامل آموزش قبلی یا صورت‌های مختلف برخورد زبانی‌اند. به همین دلیل در پژوهش حاضر نیز گویشوران با درجه برخورد زبانی بالا با گونه مقابل یا در صورتی که به آن زبان آموزش دیده‌اند از آزمون حذف شده‌اند. تقریباً در تمام پژوهش‌ها تفاوت واژگانی و واج‌شناختی به‌عنوان عوامل زبانی مهم در تعیین قابلیت فهم گویشوران برشمرده شده و اینکه قابلیت فهم تحت تأثیر عوامل فرازبانی نیز قرار می‌گیرند؛ لذا سنجش

قابلیت فهم میان زبان‌های آلمانی غربی، هلندی و افریکنز<sup>۱</sup> پرداختند و نتیجه گرفتند که هلندی‌ها قابلیت فهم زبانی‌شان از افریکنزها بیشتر است (فهم نامتقارن) و دلیل آن را در ارتباط با هم‌ریشه‌ها و غیرهم‌ریشه‌ها دانستند و از سویی دیگر پی بردند که رابطه نگرش زبانی با قابلیت فهم، به عنوان عاملی فرازبانی برای تحلیل فاصله زبانی، ضعیف است.

چائوجو<sup>۲</sup> و ون‌هووین<sup>۳</sup> (۲۰۰۹: ۷۰۹-۷۳۲) در سطح واژگان منفرد گویش‌های چینی را بررسی کردند و نتیجه گرفتند دو آزمون عملکردی و آزمون نظر همبستگی معیارهای ذهنی و معیارهای عینی را به‌خوبی پیش‌بینی می‌کنند. کورشنر<sup>۴</sup>، گوسکنز و ون‌بزویژن (۲۰۰۸) در بررسی قابلیت فهم میان زبان‌های اسکاندیناوی به این نتیجه رسیدند که همان نسبت که وجود حجم زیادی از واژگان هم‌ریشه قابلیت فهم را افزایش داده است، تفاوت‌های آوایی که این واژگان دچار آن شده‌اند، در مواردی، مسبب اصلی کاهش قابلیت فهم است. شوپرت<sup>۵</sup> و گوسکنز (۲۰۱۲) معتقد بودند در صورتی که عواملی مانند تکیه، خیشومی‌شدگی، آهنگ و زیربومی، طول واژه و به‌طور کلی واحدهای زیرزنجیری، کنترل شوند، بر قابلیت فهم واژه‌ها میان دو زبان سوئدی و دانمارکی افزوده خواهد شد و در بررسی تأثیر عواملی مانند برخورد زبانی، نگرش زبانی و سواد، به این نتیجه رسیدند که برخلاف گویشوران بزرگ‌سال، کودکان سوئدی پیش‌دستانی مشکلات کمتری در رمزگشایی زبان همسایه دارند و متفاوت عمل می‌کنند. قابلیت فهم میان دو زبان فریزی جنوبی و شمالی، دو زبانی که تاریخ مشترکی دارند، را سوارته و هیلتون<sup>۶</sup> (۲۰۱۳) بررسی کردند و فهم بین این زبان‌ها را تا ۳۸ درصد تعیین کردند که از نظر آن‌ها در مقایسه با قابلیت فهم در دیگر جفت‌زبان‌های مرتبط پایین است اما برای مکالمات پایه‌ای کفایت می‌کند و نتیجه گرفتند برای بررسی زبان‌های هم‌نسب که از نظر جغرافیایی از هم فاصله گرفته‌اند و تحت برخورد زبانی شدید با زبان اکثریت‌اند، نسبت ژنتیک نمی‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی باشد و لازم است تحولات صورت‌گرفته در این زبان‌ها را از زمان شروع جدایی آن‌ها از یکدیگر بررسی کرد.

7. Feleke  
8. Amharic  
9. Tigrigna  
10. Maurud  
11. Delsing  
12. Akesson

1. Afrikans  
2. Tang, Chaoju  
3. Vincent J. van Heuven  
4. Kürschner  
5. Schüppert  
6. Hilton

هر دو عوامل زبانی و غیرزبانی و استفاده از روش‌های متنوع در آزمون‌های عملکردی، نقطه مشترک تحقیقات جدید است. یکی از مشکلاتی که در بیشتر این تحقیقات به چشم می‌خورد عدم پوشش تعاریف و روش‌ها در مورد جوامعی است که تحت تأثیر سیاست‌های گوناگون زبانی است یا به دلیل برخوردار نبودن از موقعیت رسمی زبانی، عوامل فرازبان‌شناختی به میزان بیشتری عوامل زبانی را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. تا به امروز، پژوهشی با عنوان بررسی قابلیت فهم متقابل در گویش‌های کردی یا در حد شناخت و جست‌وجوی محققان پژوهش حاضر در مورد زبان‌های ایرانی صورت نگرفته است.

### ملاحظات نظری

بخش ملاحظات نظری در این پژوهش، به دو زیربخش عوامل زبان‌شناختی و عوامل فرازبان‌شناختی تقسیم می‌شود:

#### ۱. عوامل زبان‌شناختی

چائو جو (۲۰۰۹) معتقد است تعیین شباهت یا تفاوت گونه‌های زبانی با ابزارهای مختلف یک مسئله در اندازه‌گیری فاصله زبانی است زیرا گونه‌های یک زبان نه تنها در یک بعد بلکه از جهات بسیار با یکدیگر تفاوت دارند: در سطح واژگان، در ساختار آوایی، واج‌شناسی، ساخت‌واژه، نحو و کاربردشناسی که در هر کدام از این سطوح زبانی، گونه‌های زبانی به پارامترهای مختلفی نیز تقسیم می‌شوند؛ بنابراین، اندازه‌گیری فاصله زبانی یک مسئله چندبعدی است. در حالت ایدئال، فاصله زبانی بین گونه‌های زبانی را باید بتوان به صورت یک عدد در یک مقیاس تک‌بعدی بیان کرد (چائو جو، ۲۰۰۹: ۲). از سوی دیگر با پی‌بردن به شباهت و تفاوت میان گونه‌ها در سطوح مختلف، قابلیت فهم متقابل آن‌ها نیز قابل پیش‌بینی می‌شود. قابلیت فهم متقابل، اغلب برای بحث بر سر روابط نسبی یا خانوادگی بین جفت‌گونه‌های زبانی استفاده می‌شود. هر چه دو زبان شباهت بیشتری به هم داشته باشند، احتمال وجود رابطه‌ای نزدیک مانند رابطه خویشاوندی میان آن‌ها بیشتر می‌شود و گونه‌های زبانی بسیار نزدیک به هم اغلب، به‌عنوان گویش‌های یک زبان خوانده می‌شوند (چائو جو، ۲۰۰۹: ۳۰).

شاید بهتر باشد مفهوم فهم متقابل در ارتباط با تعاریف نزدیک به آن روشن‌تر بیان گردد: اسمیت<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) چارچوبی تحت عنوان «چارچوب اسمیت»<sup>۲</sup> برای توصیف

قابلیت فهم، با ارجاع به گونه‌های مختلف انگلیسی معین کرده است. این چارچوب برای درک شرکت‌کنندگان از رویدادهای گفتاری سه سطح قائل می‌شود. اولی سطح قابلیت فهم است که به تشخیص دقیق کلمات و عناصر زبانی در گفتار شفاهی یا در نوشتار برمی‌گردد. سطح بعدی قابلیت درک<sup>۳</sup> است که وابسته به فهم معنایی کلمات در گفتار است و سطح سوم قابلیت تفسیر<sup>۴</sup> است که پیچیده‌ترین سطح درک است و به تشخیص قصد و هدف ورای داده‌های پیام زبانی منجر می‌شود (گولوبویک، ۲۰۱۶: ۱۵). گولوبویک در مورد قالب‌بندی اسمیت (۱۹۹۲) تذکر می‌دهد که گاهی سطوح ذکر شده قابل مرزبندی نیست و در موارد زیادی قابلیت فهم با قابلیت درک توأم می‌شود؛ اما آنچه در اینجا اهمیت دارد مفهوم چندزبانه‌پذیری هاگن (۱۹۶۶)، نقل از گوسکینز و هیرنگا، ۲۰۱۴) است که وی تحت عنوان ارتباط مشارکتی از آن یاد می‌کند. طبق نظر هاگن، ارتباط مشارکتی به وضعیتی اشاره می‌کند که تحت آن، مخاطبان از زبان بومی خود استفاده می‌کنند و زبان مخاطب را نیز بدون آنکه قبلاً آموزش دیده باشد یا برخورد زبانی بین آن‌ها موجود باشد، به‌نوبه خود رمزگشایی می‌کنند. آنچه این پژوهش بر آن تأکید دارد اندازه‌گیری قابلیت فهم زبانی در این چارچوب است. در واقع هدف اصلی تعیین میزان قابلیت فهم ذاتی<sup>۵</sup> موجود در گونه‌های جنوبی و میانی در منظومه زبانی کردی در مقابل فهم اکتسابی<sup>۶</sup> است. فهم اکتسابی همان گونه که از نام آن برمی‌آید به قابلیت فهمی دلالت دارد که از راه آموزش یا برخورد زبانی کسب می‌شود. در چندزبانه‌پذیری ممکن است بین زبان‌ها و گویش‌ها برخورد مستمر زبانی نیز وجود داشته باشد که این امر در پژوهش حاضر صدق نمی‌کند، زیرا به‌طور کلی بین دو گونه مورد بررسی، برخورد زبانی وجود ندارد. در چند سال اخیر که فضاهای مجازی رشد گسترده‌ای یافته‌اند، نوعی برخورد زبانی میان گویشوران مختلف گونه‌های کردی نیز به وجود آمده است که میزان تأثیرگذاری یا چگونگی آن به بررسی نیاز دارد و قابلیت تعمیم به کل جامعه گویشوران دو گونه مورد بررسی در این پژوهش را ندارد.

به گفته چائو جو (۲۰۰۹: ۳۹) برای آنکه بتوانیم در مواردی پیش‌بینی کنیم که تا چه اندازه میان زبان‌ها و

3. comprehensibility  
4. interpretability  
5. inherent intelligibility  
6. acquired intelligibility

1. Smith  
2. Smith Framework

### الف) سنجش فواصل زبانی (الگوریتم لونشتاین و میزان جابه‌جایی واژه‌ها در جملات)

برای سنجش تفاوت‌های آوایی بین دو گونه زبانی در مواد آزمون، از فرمول لونشتاین طبق آنچه در هیرنگا (۲۰۰۴) و سایر تحقیقات مذکور آمده است، به صورت زیر استفاده شد:

نخستین بار کسلر<sup>۳</sup> (۱۹۹۵)، نقل از گوسکنز و هیرنگا و بیرینگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۸: ۱۳) برای اندازه‌گیری فاصله‌های گویشی در گویش‌های بومی اسکاتلندی به کار گرفته شد و برای سنجش فاصله میان تلفظ کلمات متناظر به کار می‌رود. با استفاده از همین روش می‌توان فاصله واژه‌های نیمه‌هم‌ریشه<sup>۵</sup> مانند واژه žena (زن) در اسلونیایی و žona (همسر) در لهستانی را نیز به دست آورد (گولوبوویک، ۲۰۱۶: ۶۹).

در میان جفت واژگان هم‌ریشه در جفت گونه‌های زبانی، عملیاتی مانند درج، حذف، جایگزینی در هر زنجیره آوایی از جفت واژه‌های متناظر را در نظر گرفته می‌شود و برای هر کدام از تفاوت‌های ناشی از عملیات برای تبدیل یک زنجیره آوایی به زنجیره‌ای دیگر، یک واحد اختلاف تعلق می‌گیرد. سپس جمع واحدهای به‌دست‌آمده را بر کل گردش‌های آوایی تقسیم می‌کنند و نتیجه حاصل میزان تفاوت آوایی دو واژه هم‌ریشه در دو گونه زبانی را نشان می‌دهد. بعضی از محققان به جانشینی واکه با واکه، نمره (۰.۵) و برای تفاوت در سطح «نشانه‌های تفکیک‌کننده»<sup>۶</sup> (مثلاً ũ به ũ) نمره ۰.۳ منظور می‌کنند. از نظر آن‌ها فاصله آوایی میان a و â به اندازه p و d زیاد نیست. در این مورد پژوهشگران اختیاری عمل می‌کنند (ر. ک: گوسکنز، هیرنگا و بیرینگ ۲۰۰۸؛ گولوبوویک، ۲۰۱۶؛ هیرنگا، ۲۰۰۴).

مثلاً اختلاف آوایی دو واژه هم‌ریشه šutir و wištir (شتر)، طبق الگوریتم لونشتاین، ۰/۴۲ است.

جدول ۱. محاسبه تفاوت آوایی با استفاده از فرمول لونشتاین

تراز	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مهابادی	w	i	š	ʌ	t	i	r
بدره‌ای	ʌ	ʌ	š	u	t	i	r
جمع	۱	۱		۱			

همان‌گونه که مشاهده می‌شود ۳ نقطه تغییر میان دو واژه فوق وجود دارد پس ۳ بر ۷ تقسیم می‌شود و تفاوت

گویش‌های مرتبط فهم زبانی برقرار است، لازم است فاصله زبانی<sup>۱</sup> آن‌ها سنجیده شود. او معتقد است فاصله یا تفاوت بین دو زبان یا دو گویش یک پارامتر به حساب می‌آید. چگونگی برآورد کردن ابعاد متنوع تفاوت گونه‌های زبانی در مقابل هم روشن نیست، به این معنی که ما نمی‌دانیم کدام تناظرات ساختاری اهمیت کمتر یا بیشتری دارند؛ اما به کلی مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری در تعیین ارتباط زبانی براساس تناظرات واجی، وقوع هم‌ریشه‌ها، ساختار نحوی و تفاوت لونشتاین میان آوانویسی و هجابندی ترکیبات معنادار تا حد زیادی امکان‌پذیر است. طبق آنچه گولوبوویک (۲۰۱۶) در رساله خود با الهام گرفتن از هیرنگا (۲۰۰۴) ارائه داده است برای پی بردن به فاصله آوایی و نیز دستورخطی، در صورتی که گونه‌های موردبررسی دارای دستورخط باشند، می‌توان از شیوه‌های محاسباتی نظیر الگوریتم لونشتاین استفاده کرد. با وجود این، برای پی بردن به فاصله نحوی بین گویش‌ها و زبان‌های مرتبط، رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌شود که در بخش‌های بعدی، به یکی از این روش‌ها پس از توضیح و توصیف معیار لونشتاین اشاره خواهیم کرد.

کورشنر و گوسکنز و ون‌بزوین (۲۰۰۸: ۸۹) معیارهای یازده‌گانه‌ای را برای سنجش فاصله میان گویش‌ها برای پیش‌بینی قابلیت فهم میان آن‌ها ذکر کرده‌اند. این معیارها از واحدهای مهم برای تحلیل داده‌ها هستند که عبارت‌اند از سرعت گفتار، تفاوت دستورخطی تفاوت واج و نویسه، تفاوت واژگان در مواردی مانند (تأثیر کلمات هم‌آوا با معنای متفاوت)، وجود آواهای ناشناس در واژه، طول واژه، تفاوت در تعداد بخش‌های کلمات هم‌ریشه، بسامد کلمه. مثلاً آن‌ها کشف کردند که سرعت گفتار در دانمارکی‌ها نسبت به سوئدی‌ها بیشتر است و این ویژگی می‌تواند یکی از عوامل کاهش‌دهنده قابلیت فهم گویشوران سوئدی نسبت به زبان دانمارکی باشد و نیز پی بردند کلمات طولانی‌تر برای شنونده قابل فهم‌ترند تا کلمات کوتاه‌تر و از این قبیل. ساختارهای زبانی بزرگ‌تر از واژه، به علت دارا بودن عناصر معنایی دارای بافت و «افزونی موقعیتی»<sup>۲</sup> (وجود توضیحات بیشتر در جمله یا متون یا استفاده از سایر ابزارها که به فهم بیشتر کمک می‌کند) سبب قابلیت فهم بیشتری می‌شوند (همان، ۹۰).

3. Kessler  
4. Beijring  
5. partial cognate  
6. diacritics

1. linguistic distance  
2. situated redundancy

و غیره برشمرده شد، عوامل غیرزبانی یا فرازبانی نیز می‌توانند بر قابلیت فهم زبانی گویشوران تأثیر داشته باشند که در اینجا به دو عامل مهم مانند نگرش زبانی<sup>۳</sup> و برخورد زبانی<sup>۴</sup> اشاره می‌شود.

## ۲. عوامل فرازبان‌شناختی

### الف) نگرش زبانی

به نظر گرت<sup>۵</sup> (۲۰۰۷: ۱۱۶)، به نقل از مدرسی و مظفری، (۱۳۹۷: ۲۴)، نگرش بر مبنای سه مولفه شناختی (عقاید و کلیشه‌ها)، تأثیری (ارزیابی) و رفتاری (کاربرد گونه‌های زبانی) بنا شده است و در واقع همان گونه که توماس (۱۹۹۱)، به نقل از همان) معتقد است نگرش از مفهومی چندبعدی به وجود می‌آید که شامل عناصر شناختی، عاطفی و رفتاری است که با هم همبستگی دارند. اوکز<sup>۶</sup> (۲۰۰۱)، به نقل از داوری اردکانی، (۱۳۸۶: ۶) هر شاخص احساسی، شناختی یا رفتاری در واکنش به گونه‌های مختلف زبان و گویشوران آن‌ها را نگرش زبانی می‌نامد. تعدادی از پژوهشگرانی که بر قابلیت فهم متقابل گونه‌های یک زبان یا زبان‌های مرتبط نزدیک تحقیق کرده‌اند نگرش زبانی را به‌عنوان عاملی تأثیرگذار برمی‌شمارند. ولف (۱۹۵۹)، به نقل از شوپرت و گوسکنز، (۲۰۱۰: ۱۹۴) در تحقیق خود از سه عامل غیرزبانی مانند نگرش زبانی، برخورد قبلی و سواد که بر فهم متقابل گویشوران تأثیر می‌گذارند نام می‌برد. او پس از مطالعه بر گویشوران قبایل نیجریه‌ای متوجه شد که نگرش منفی موجب بروز رفتار تلاش‌مندانه کمتری در شنوندگان برای رمزگشایی آنچه می‌شنوند، می‌شود. نگرش مثبت گویشور (شنونده) را تشویق می‌کند نهایت تلاشش را در رمزگشایی زبان انجام دهد.

### ب) برخورد زبانی

برخورد‌های زبانی بین دو گونه زبانی، از طریق آموزش، تماشای تلویزیون، خواندن روزنامه، دیدار از محل زندگی و یا شکل‌های دیگری از تماس صورت می‌گیرد که به تقویت توانایی رمزگشایی گفتار گویشوران گونه زبانی مقابل، می‌انجامد. بو<sup>۷</sup> (۱۹۷۸)، نقل از شوپرت و گوسکنز، (۲۰۱۱: ۱۲۱) نشان داده بود گروه‌های نزدیک به مرز در مقایسه با گویشورانی که دورتر از مرزها زندگی می‌کردند، قابلیت فهم

آوایی (۰/۴۲) برحسب معیار لونشتاین به دست می‌آید. این شیوه آموختن قابلیت فهم مطابق با روش گوسکنز، هیرنگا و بیرینگ (۲۰۰۸) است.

برای اندازه‌گیری فواصل نحوی میان زبان‌های مرتبط و گویش‌های یک زبان، هیرنگا و همکاران (۲۰۱۸: ۲۸۴) دو روش جدید ارائه داده‌اند. این دو روش عبارت‌اند از روش «میزان جابه‌جایی»<sup>۱</sup> و روش «میزان حذف‌واضافه»<sup>۲</sup>. روش اول هیرنگا و همکاران را در پژوهش حاضر به‌منظور بررسی فاصله نحوی جملات به‌کارگرفته‌شده در آزمون‌ها به کار گرفتیم. پژوهشگران مذکور این رابطه را با اقتباس از الگوریتم لونشتاین که برای کشف فواصل آوایی میان واژگان به کار می‌رود ارائه داده‌اند زیرا همان‌گونه که در محاسبه لونشتاین مرسوم است یک ترازبندی صورت می‌گیرد با این تفاوت که واحد موردنظر در تعیین فاصله نحوی جمله است. جملات متناظر از زبان‌ها یا گویش‌های موردبررسی ترازبندی و زیر هم نوشته می‌شوند؛ کلمات متناظر با هم اعم از هم‌ریشه و ناهم‌ریشه، جفت و تطبیق داده می‌شوند و سپس موقعیت کلماتی که احتمالاً در یکی از گونه‌ها جابه‌جا شده باشند، نسبت به محل گونه مقابل سنجیده و رقم ۱ برای هر جابه‌جایی منظور می‌شود. برای کلمات حذف‌شده یا اضافه‌شده نیز واحد ۱ تعلق می‌گیرد و درنهایت برای جانشینی واژه‌ای از یک مقوله واژگانی با واژه‌ای از مقوله‌ای دیگر، نمره ۰/۵ تعلق می‌گیرد. میانگین مجموع این اعداد جمع‌آوری‌شده در کل پیکره، میزان فاصله نحوی دو زبان یا گویش را تعیین می‌کند. مثلاً در دو جمله زیر *worden* در هلندی به دو جایگاه جلوتر از معادل خود در آلمانی که *warden* است حرکت نموده است. تعداد موقعیت‌ها که ۲ است تقسیم بر کل واژه‌های تشکیل‌دهنده جمله می‌شود. در صورتی که تعداد کلمات دو جمله هم‌نظیر برابر نباشند این رقم بر طولانی‌ترین زنجیره تقسیم می‌شود. وقتی تفاوت نحوی شماری از جمله‌های مختلف گونه‌های موردبررسی این گونه محاسبه می‌شوند، میانگینی از تفاوت‌ها تفاوت در ساختارهای نحوی آن گونه‌ها است.

Dutch text: Wanneer geen hulp gegeven kan worden ...

German reader: Wenn keine Hilfe gegeben werden kann ...

علاوه بر آنچه در بالا به‌عنوان عوامل زبانی در مورد

ویژگی‌های ذاتی زبان مانند تفاوت‌های نحوی و واج‌شناختی

3. language attitudes

4. language contact

5. Garrett

6. Oakes

7. Bo

1. movement measure

2. indel (insertion/deletion) measure



واجگونه‌ای خاصی هم که در کردی میانی، گونهٔ مه‌بادی، برای k و g وجود دارد، توجه نمود. در تعدادی از کلمات مه‌بادی k از جایگاه ملازی<sup>۴</sup> به پس‌لثوی<sup>۵</sup> تغییر مکان می‌دهد و انسدادی‌سایشی<sup>۶</sup> می‌شود: مانند [cew] (کوه) در مه‌بادی، در مقایسه با [kwe] (کوه) در بدره‌ای. به همین ترتیب، g در [gež] (گیج) بدره‌ای در مقایسه با [gëž] (گیج) در مه‌بادی. مثال دیگر نوشتن واژه /gyân/ (گیان = جان) با تلفظ /dzyân/ (جیان = جان). این را در صفحات مجازی گویشوران مه‌بادی می‌توان مشاهده نمود که به‌جای گیان از جیان استفاده می‌کنند.

### ب) واکه‌ها

واکهٔ ò با مشخصه‌های پسین، نیم‌باز، نیم‌کشیده؛ مانند: [bò] (چرا) و [ròž] (روز) که در کردی جنوبی (بدره) به کار نمی‌رود. در صورت وام‌گیری یک واژه از گونه‌های زبانی دیگر با توصیف آوایی مذکور، واکهٔ ò در چارچوب سیستم آوایی کردی جنوبی، دچار تغییر آوایی می‌شود و به یکی از واکه‌های u, ü و یا ã تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، واکهٔ ü با مشخصه‌های پیشین، بسته، لب‌گرد، کشیده در کردی جنوبی (بدره‌ای) متداول است و در مه‌بادی کاربردی ندارد؛ مانند: [čü] (رفت) یا [šüp] (علف خشک) و غیره. واکهٔ â با توصیف آوایی باز، پسین، گرد باز، با کشش طبیعی در بدره‌ای است، اما در بیشتر کلمات در گونهٔ مه‌بادی با توصیف آوایی باز، پسین، گسترده باز، با کشش طبیعی است. برای مثال طرز ادای â در دو گویشور کردی جنوبی و میانی برای یک واژهٔ هم‌آوا و هم‌معنایی همچون [mâr] (مار)، در مشخصهٔ گستردگی متفاوت است. علاوه بر واکه‌ها، ممکن است واحدهای زبرزنجیری مانند آهنگ، تکیه و درنگ در دو گونهٔ زبانی متفاوت و بر قابلیت فهم متقابل گویشوران اثر داشته باشد. هرکدام از این موارد می‌توانند موضوعات تحقیق جداگانه‌ای باشند.

### ۲. ساختار هجا

ساختار هجا، به‌جز در CVCCC مانند [röyšt] (رفت) (کلباسی، ۱۳۸۵: ۴)، که آن هم به‌ندرت در مه‌بادی یافت می‌شود، تفاوتی در این دو گونه ندارد: CV, CVC, CCV, CVCC, CCVC, CCVCC, CVCCC.

بیشتری داشتند. تحقیق دل‌سینگ و اکسون (۲۰۰۵)، به نقل از همان) نیز بیانگر همین امر و در راستای دیدگاه بو (۱۹۷۸) بوده و بر آن صحنه می‌گذاشت. این موضوع، پذیرش نظر چمبرز و ترادگیل (۱۹۹۸: ۴) که کاستی‌ها در قابلیت فهم متقابل را صرفاً به عوامل نسبی و ژنتیکی زبان‌ها مربوط ندانسته و به عوامل خاص‌تری از جمله میزان برخورد شنونده با زبان دیگر، سطح تحصیلات و از آن جالب‌تر به تمایل و خواست گویشوران برای درک یک گویش و زبان خاص مربوط می‌دانند، تحکیم بیشتری می‌بخشد. موضوع دیگری که در ارتباط با برخورد زبانی میان گونه‌ها، شایان‌ذکر است متقارن شدن قابلیت فهم زبانی میان آن‌ها به‌شرط وجود زبان نوشتاری مشترک و یک‌دست است. همان‌گونه که شوپرت و گوسکنز (۲۰۱۲: ۳۴۴) از تحقیقات ماورود (۱۹۷۶)، بو (۱۹۷۸) و دل‌سینگ و اکسون (۲۰۰۵) اقتباس می‌کنند، در صورتی که گویشوران دو گونهٔ زبانی از شکل نوشتاری همسانی استفاده کنند، فهم زبانی آن‌ها از گفتار همدیگر، متقارن‌تر خواهد بود. در پژوهش حاضر، گویشوران دو گونهٔ موردنظر، به هیچ‌کدام از گونه‌ها از طریق آموزش رسمی ارتباط نوشتاری نداشته و این شکل از برخورد زبانی برای آن‌ها وجود ندارد.

## فواصل زبانی در دو گونهٔ بدره‌ای و مه‌بادی

### ۱. واج‌شناختی

#### الف) همخوان‌ها

در سطح همخوان‌ها، چهار همخوان در دو گونهٔ بدره‌ای و مه‌بادی تفاوت دارند. حمید (۲۰۱۵: ۱۳) معتقد است این آواها طی فرایند قرض‌گیری از زبان‌هایی مانند عربی، فارسی و ترکی به کردی میانی نفوذ یافته‌اند و گویشوران کردی میانی و کودکان آن‌ها مشکل خاصی در تلفظ این آواها ندارند. برای مثال ؟ در تعدادی از کلمات، حلقی شده و به ؟ و یا h به h تبدیل شده است. ع/ عبه (مخفف عبدالله) را در بدره‌ای [ʔaba] ادا می‌کنند و صدای آغازین برای آن‌ها، حنجره‌ای<sup>۱</sup> است؛ در مه‌بادی [ʔaba] می‌گویند زیرا ویژگی «حلقی شده»<sup>۲</sup> پیدا کرده است. همچنین h در واژه [haft] (هفت) در بدره‌ای، چاکنایی است و در مه‌بادی [hawt] حلقی شده است. علاوه بر این دو همخوان، باید به تناوبات<sup>۳</sup>

4. velar  
5. post alveolar affricate  
6. affricate

1. glottal  
2. pharyngealised  
3. realisation

### ۳. مشخصه‌های ساختواژی و نحوی

#### الف) تکواژ وابسته

- تکواژ اضافه: در بدره‌ای -a و در مهابادی -î است.
- بدره‌ای: [mâl-a žin] (خانه زن)
- مهابادی: [mâl-î žin] (خانه زن).

در مواردی جای هسته و وابسته در هر دو گونه عوض می‌شود، مهابادی: [žin-a-šâ] (شاه‌زن) یا [sūr-a- gu] (گل سر!).

بدره‌ای: [šer- a žen] (شیرزن) (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۴۸).

در مهابادی در مواردی، بستگی به استفاده از -i یا -a در ترکیب ساخته شده، تمایز معنایی ایجاد می‌شود.

مانند: [pūr-î- miryem] (خاله / عمه مریم) و [pūr-a-miryem] (خاله مریم)

#### • تکواژ نکره

مهابادی: -ek، مانند [kiteb-ek] (کتابی) و بدره‌ای: -g و -e، مانند [dwat-eg] (دختری) و [kwer-e] (پسری).

#### • تکواژ معرفه

مهابادی: -aka، مانند [kitebaka] (کتاب). بدره‌ای: -aga یا -a، مانند [kirâs-aga] (پیراهن) و [kwer-a] (پسر).

در هر دو گونه در صورت ختم واژه به واکه، قبل از تکواژهای مذکور -y می‌آید:

مهابادی: [parî-yek] (پری‌ای).

بدره‌ای: [parî-yeg] (پری‌ای).

• تکواژ تصغیر یا تحبیب: در مهابادی -îla و -la و در بدره‌ای -ilek و -ulek است.

مهابادی: [xiř-îla] (تپلی) و [džūdž-a-la] (جوجه کوچولو).

بدره‌ای: [dâs-ilek] (داس کوچک) و [mašk-uļek] (مشک کوچک) (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۴۵).

• تکواژ اعداد ترتیبی: در مهابادی -um / -umîn و در بدره‌ای -am و -amîn است.

مهابادی: [hawt -um] (هفتم)، [hawt -umîn] (هفتمین). بدره‌ای: haft-am (هفتم)، haft-amîn (هفتمین).

(هفتمین)، به نظر می‌رسد نسل متاخر haft-im و haft- imin را ترجیح می‌دهند.

در مجاورت ū یا ā، تکواژهای ذکر شده با w آغاز می‌شوند: مهابادی: [dū-w-am] / [dū-w-um] (دوم) بدره‌ای: [dō-w-um] (دوم).

• تکواژ جمع در مهابادی -ân و -ât است و در بدره‌ای l و -al و -ât -.

بدره‌ای: [kwař-al] (پسرها) و اگر واژه به â ختم شود مانند [peyâ-l] (مردها) یا اگر به î ختم شود، مانند [pîlâmî-y-al] (ایلامی‌ها) میان اسم و تکواژ جمع میانوند y قرار می‌گیرد. â نیز در این گونه زبانی به کار می‌رود مانند [bâx-ât] (باغ‌ها). مهابادی: [kič-ân] (دختران)، اگر واژه به ū ختم شود واج میانجی به اول علامت جمع می‌آید، مانند واژه [xânū-wân] (خانه‌ها)، اگر به واکه â یا e ختم شده باشد میانوند y یا k بین اسم و تکواژ جمع می‌آید، مانند [birâ-y-ân] (برادران) یا [birâ-k-ân] (برادران). -at نیز در مواردی در این گونه، بکار می‌رود مانند واژه [deh-ât] (دهات).

#### • پیشوندهای فعلی (وجهی)

وجوه اخباری، التزامی، امری و نهی و وجه منفی در هر دو گونه شباهت زیاد دارند: پیشوند منفی ساز -ama تکواژ التزام -b، امر منفی یا نهی با -na و وجه اخباری با تکواژهای -da در مهابادی و -ʔa و -da در بدره‌ای.

مهابادی: -ma در [ma-rō] (نرو)، -b در [bi-rō] (برو)، -na در [na-rōy] (نکنند بروی)، -da در [da-xwen- e] (می‌خواند)، -nâ در [nâ-xiwen-im] (نمی‌خوانم).

بدره‌ای: -na یا -ma در [na-rō] (نرو)، -b در [bi-gir] (بگیر)، -ʔa و -da در [da-wam] (می‌برم) و [ʔa-činim] (می‌چیدم)، -nâ در [nâ-kafim] (نمی‌افتم).

#### ب) تکواژ دستوری مستقل

• حروف اضافه متمم‌ساز: به ترتیب زیر برای هر دو گونه هستند.

مهابادی: [daga] / [laga] (با- حرف همراهی)، [ba]، [bō] (به / برای)، [tâ] / [hatâ] (تا)، [da] / [la] (از / در)، [be] (بی، بدون).

بدره‌ای: [wa] (با = حرف همراهی)، [wâ] (و)، [ʔare] (برای)، tâ (تا)، [da] / [la] (از / در)، [be] (بدون).

ضمیر [kanǰe] (چه وقت) متداول است که با ضمیر پرسشی متناظر خود در بدره‌ای ناهم‌ریشه است.

جدول ۳. ضمایر پرسشی

ضمایر پرسشی در دو گونه بدره‌ای و مهابادی		
مهابادی	بدره‌ای	فارسی
čand	čan	چند
čî	ča	چی
kâma	kâm	کدام
ce	ke	کی
kanǰe	kay	چه وقت
cwe	ku	کجا
čôn	čitawir	چگونه

تفاوت ضمایر مبهم در این دو گونه زبانی در سطح واجی و آوایی است (جدول ۴).

جدول ۴. ضمایر مبهم

ضمایر مبهم در دو گونه بدره‌ای و مهابادی		
مهابادی	بدره‌ای	فارسی
čand	čan	چند
hič	hüč	هیچ
hamû	gišt	همه
bîrek	bîre	کمی
har	har	هر
fiĭân	fiĭân	فلان

۴. ساخت کنایی / ضمایر متصل فاعلی و مفعولی  
 بنابر آنچه هیگ (۲۰۰۴) مطرح می‌کند، کردی بدره‌ای (جنوبی) از این نظر که ضمایر تغییر صورت داده شده‌اش را در زمان حال و گذشته افعال لازم و متعدی به‌جای شناسه‌های فعلی به کار می‌برد، با کردی میانی تفاوت دارد. عملکرد ضمایر متصل شخصی در گویش میانی از نظر کارکردهای نحوی متفاوت‌اند. طبق آنچه دانش‌پژوه (۱۳۸۹) استدلال می‌کند: «در کردی مهابادی هرگاه ضمیر متصل (شناسه‌ها، واژه‌بسته‌ها) به‌عنوان موضوع درونی و برونی فعل تظاهر یابند، در زمان گذشته، فاعل لازم می‌تواند مفعول فعل متعدی قرار گیرد. کلباسی معتقد است که کاربرد ضمایر

• حروف ربط همپایه‌ساز مهابادی: [wa]، [u] (و)، [ʔammâ] (اما گاهی ولی هم استفاده می‌شود)، [yâ]/[yân] (یا).  
 بدره‌ای: [u] (و)، [walî] یا [wale] (ولسی)، [ʔamâne] (اما)، [yâ] (یا).

• حروف ربط وابسته‌ساز مهابادی: [čunka] (چونکه/ زیرا)، [ʔagar] (اگر)، [ka] (که)  
 بدره‌ای: [čün] (چون/ زیرا)، [ʔar]/[ʔaga] (اگر)، [ge] (که)

• ضمایر منفصل در این نوع از ضمایر دوم شخص جمع در مهابادی، از بدره‌ای متمایز بوده و می‌توان آن دو را ناهم‌ریشه دانست. تفاوت دیگر در واج آغازی این ضمایر در دو گونه است.

جدول ۲. ضمایر منفصل

ضمایر منفصل در دو گونه بدره‌ای و مهابادی		
مهابادی	بدره‌ای	فارسی
ʔamin	ma	من
ʔatō	tō	تو
ʔaw	ʔaw	او
ʔama	ʔîma	ما
ʔaŋgō	hava	شما
awân	ʔawân	ایشان

واج آغازین a در ضمایر منفصل مهابادی و بدره‌ای، در صورتی که با حروف اضافه متمم‌ساز همراه شوند، حذف و ضمیر سوم شخص مفرد دچار دگرگونی واجی و آوایی بیشتری می‌گردد: [la/[ba min] (از/ به من)، [la/[ba tō] (از/ به تو)، [la/[ba-wi] (از/ به او)، [la/[ba-ma] (از/ به ما)، [la/[ba-ŋgō] (از/ به شما)، [la/[ba-wân] (از/ به آن‌ها).

• ضمایر پرسشی و مبهم بیشتر تفاوت‌ها در این ضمایر از نوع واجی-آوایی است؛ اما برای ضمایر پرسشی چه وقت و کجا، در کردی مهابادی،

می‌شود؛ به این معنی که رفتار آن با فاعل بند لازم یکی نیست؛ بنابراین، فاعل در هردو گونه برای بند لازم، در پایان فعل ظاهر می‌شود و در کردی مهابادی، مفعول در بند متعدی، رفتاری مانند فاعل در بند لازم دارد. این از ویژگی‌های مشخص زبان ارگتیو است (ر.ک به کریمی، ۱۳۹۰ و دانش‌پژوه، ۱۳۸۹). در مثال‌های ۳ توزیع متفاوت واژه‌بست‌ها را می‌بینیم.

به‌جای شناسه در نقش فاعلی می‌تواند باعث دسته‌بندی زبان‌های ایرانی به ارگتیو و غیر ارگتیو گردد که چنین ویژگی‌هایی در کردی مهابادی مشاهده می‌شود» (دانش‌پژوه، ۱۳۸۹: ۸۱).

در مثال‌های ۱ می‌بینیم هردو گونه برای بند لازم مانند هم عمل می‌کنند. مثال‌های ۲ نشان می‌دهند در بدره‌ای، مفعول بند متعدی اگر بعد از فعل بیاید، دچار تغییر صوری

**جدول ۵.** مثال‌هایی از جایگاه واژه‌بست‌ها و ضمائر متصل در دو گونه بدره‌ای و مهابادی در جملات یک کلمه‌ای و بیشتر

گونه	ترجمه فارسی	جایگاه واژه‌بست‌ها	جایگاه ضمیر متصل	ستاک فعلی	جمله
مهابادی	رفتم	m-۱ ش م	---	rōyšt	1a. rōyšt-im
بدره‌ای	..	m-۱ ش م	---	čü	1b. čü-m
مهابادی	مرا دیدند	m-۱ ش م	۳-yân ش ج	dit	2a. dît-yân-im
بدره‌ای	....	m-۱-am/ma- ش م	۳/-n ش ج	di	2b. di-n-am/ma-di-n
مهابادی	به آن‌ها فشار آوردیم	۳-in/ân ش ج	-mân اول ش ج	Kird	3a. le-mân tund kird-in /fišâr-mân bō hen-ân
بدره‌ای	....	۱-min ش ج	۳-yân ش ج	Kird	3b. ?ale-yân tun kird-i-min /xušâr hâwird-im-na pe-yân

جملات «آمدم» و «کتاب را آوردم» در مثال‌های ۲ و ۳ در هر دو گونه:

2a. [hât-**im**]  
مهابادی: (آمدم) ۱ ش م - گذشته

2b. [hât-**im**]  
بدره‌ای: فاعل ۱ ش م - گذشته

3a. [kiteb-**m** henâ]  
مهابادی: (کتاب آوردم) Ø - گذشته فاعل ۱ ش م - مفعول

3b. [kitaw hâwird-**im**]  
بدره‌ای: فاعل ۱ ش م - گذشته مفعول

[xarîk] + تکواژ فاعلی + فعل مورد نظر در زمان حال و همراه با گذشته (بودن) در گونه مهابادی و [laqas] + فعل حال و گذشته در بدره‌ای، برای ساخت استمراری به کار می‌روند. اما در فعل متعدی گذشته، جایگاه توزیع ضمائر فاعلی و مفعولی برای این دو گونه زبانی متفاوت است. ترکیبات استمراری و لازم «دارم می‌روم» و «داشتم می‌آمدم» در هر دو گونه در مثال‌های ۴ و ۵ آورده شده‌اند و فعل متعدی «داشتم می‌آوردمش» در مثال‌های ۶.

بنا به اظهار هیگ (۲۰۰۴، ۲۱۷-۲۲۳) در کردی میانی واژه‌بست‌ها به اسم، فعل یا ضمیری دیگر می‌پیوندند و نقش‌های فرعی اسم را در زنجیره گفتار به عهده دارند. نوع دیگری از ضمائر (شناسه‌ها) به افعال لازم (ماضی و مضارع) و افعال مضارع متعدی می‌پیوندند.

در مثال‌های این بخش تکواژهای متصل فاعلی یا مفعولی یا شناسه‌ها توپر و زیرخطدار هستند. زمان حال همراه با ضمائر متصل در هر دو گونه در مثال فعل «می‌آورم»:

1a. [da- hen-**im**] / [de-**n-m**]  
مهابادی: ۱ ش م - حال - پیشوند اخباری

1b. [?a-tyar-**im**]  
بدره‌ای: ۱ ش م - حال - پیشوند اخباری

در گونه مهابادی، تکواژ مفعولی بین پیشوند فعلی و ستاک حال می‌آید. از این‌رو، مثال بالا در صورت وجود مفعول، در مهابادی، به [da-y-hen-**im**] (آن را می‌آورم) و در بدره‌ای، به [?atyar-im-**y**] تغییر می‌یابد. زمان گذشته در گونه مهابادی و بدره‌ای برای فعل لازم یکسان و برای فعل متعدی که مفعول اسمی داشته باشد، متفاوت است.

جدول ۶. میانگین سنی دو گروه بدره‌ای و مهابادی

شهر	سن	آمار توصیفی
۱/۵	۳۶/۶	میانگین سنی
۶۰	۶۰	تعداد
۰/۵۰۴	۱۳/۰۹۸	انحراف معیار

### ساخت مواد آزمون‌ها

آزمون‌های عملکردی مرکب از چهار آزمون شنیداری و عبارت‌اند از آزمون ترجمه واژه<sup>۱</sup>؛ آزمون فهم مثل<sup>۲</sup>؛ آزمون بازگویی متن<sup>۳</sup> و آزمون ترجمه جمله<sup>۴</sup>. در انجام آزمون نظرسنجی برای سنجش عوامل فرازبانی مانند نگرش گویشوران و میزان برخورد زبانی گویشوران، دو پرسشنامه شماره ۱ حاوی ۱۶ سؤال و پرسشنامه شماره ۲ تهیه شد. در آزمون سنجش واژه، ۶۵ واژه رایج در گفتار روزانه، باتوجه‌به شم زبانی محققان که هرکدام از یکی از گونه‌های موردبررسی هستند، انتخاب و توسط گویشوران همیار بومی<sup>۵</sup> به هر دو گونه ترجمه و ضبط شدند. تلاش بر این بود از واژگان هم‌ریشه، ناهم‌ریشه یا فرضی استفاده شود. زمانی ده‌تایی‌ای برای ترجمه هر واژه، طبق معیاری که پژوهشگران پیشین تجربه کرده بودند، در نظر گرفته شد. ده جمله که ۷ جمله آن هرکدام دارای ۱ تا ۳ واژه ناهم‌ریشه بودند، انتخاب شد و ۳ جمله دیگر به نحوی تنظیم شد که همه واژگان تشکیل‌دهنده آن‌ها میان دو گونه مشترک باشند. برای ترجمه هر جمله، پانزده تاییه منظور شد. ضرب‌المثل‌ها شامل ضرب‌المثل‌های مشترک و غیرمشترک میان این دو گونه بودند. آن‌ها طوری انتخاب شدند که حداقل یک تا سه واژه ناهم‌ریشه داشته باشند. یک داستان کوتاه کودکانه به نام پسرک و درخت سیب برای آزمون بازگویی انتخاب شد. واژگان داستان برای هر دو دسته از گویشوران شامل پنج تا ده ناهم‌ریشه بود و واژگان هم‌ریشه نیز هرکدام دارای درصدی از تفاوت‌های آوایی بودند. صدهای ضبط‌شده حاوی جملات، مثل‌ها و داستان، یک بار کامل و یک بار جزء‌به‌جزء پخش شد و صدای واژگان منفرد دو بار برای شرکت‌کنندگان در آزمون‌ها پخش شد. در مرحله نمره‌گذاری، برای پاسخ‌ها طیفی از نمرات ۰ تا ۱ منظور شد.

4a. [xarîk-im da-hen-im]  
مهابادی: ۱ ش م - حال - می ۱ ش م - استمراری

4b. [laqas ?a-tyar-im]  
بدره‌ای: ۱ ش م - حال - می استمراری

5a. [xarîk- bû-m da-hat-im]  
مهابادی: ۱ ش م - گذشته - می اش م - بودن - استمراری

5b. [laqas ?ahât-im]  
بدره‌ای: ۱ ش م - گذشته - می استمراری

6a. [xarîk bûm da-m-hen-â]  
مهابادی: ۳ ش ج - حال - ۱ ش م - می اش م - بودن استمرار

6b. [laqas ?ahâwird-m-e]  
بدره‌ای: ۳ ش ج - ۱ ش م - گذشته - می استمراری

کوتاه باید گفت تفاوت‌های زبانی میان این دو گونه زبانی در سطح آوایی و واژگانی، جایگاه ضمائر متصل و ویژگی کنایی است که در زبان کردی میانی (در گذشته) حفظ شده و در کردی جنوبی از میان رفته است. هر دو گونه زبانی به میزان چشمگیری واژگان هم‌ریشه‌ای دارند که تغییر یافته‌اند و به دلیل نفوذ زبان فارسی به‌عنوان زبان آموزشی و میانجی، حجم متفاوتی از واژگان قرضی را از زبان مذکور (صرف‌نظر از آنکه واژه‌ها در فارسی نیز قرضی به حساب آیند یا نه) در خود دارند که در ابعاد گوناگون بر قابلیت فهم دو گونه از یکدیگر تاثیر می‌گذارند.

### روش تحقیق

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌های لازم درخصوص قابلیت فهم دو گونه زبانی بدره‌ای و مهابادی، به روش گردآوری پیمایشی عمل شد و دو نوع آزمون نظرسنجی و عملکردی به کار گرفته شد.

### آزمودنی‌ها

به روش نمونه‌گیری تصادفی هدفمند، از هر گونه زبانی سی زن و مرد، جمعا ۶۰ نفر، بین سنین ۱۸ تا ۶۰ با تحصیلات گوناگون انتخاب شدند. شرکت‌کنندگانی که مواجهه مستمر زبانی با گونه مقابل داشتند یا به گونه مقابل از قبل آموزش دیده بودند از آزمون‌ها حذف شدند. میانگین سنی آزمودنی‌ها ۳۶/۶ بود (جدول ۶).

1. word translation task  
2. proverb retelling task  
3. retelling recorded text (RRT)  
4. sentence translation task  
5. language informants

## تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

در این پژوهش دو نوع داده مورد بررسی قرار گرفته است.

### نتایج آزمون عملکردی (زبانی)

درصد نتایج چهار آزمون فوق‌الذکر، به ترتیب در جدول ۷، نشان می‌دهند نمرات فهم زبانی گویشوران مهابادی از گونه بدره‌ای بالاتر است. بنابراین، قابلیت فهم در این دو گروه نامتقارن است.

جدول ۷. نتایج کل در آزمون‌های و به تفکیک گونه‌ها

گونه‌های زبانی	نتایج کلی		
	درصد مهابادی	درصد بدره‌ای	درصد کل
واژگان منفرد	۱۹/۳۵	۱۸/۲۴	۱۸/۷۹
فهم جملات	۶۴/۳۴	۴۵/۲۳	۵۴/۷۸
فهم مثل	۷۴/۸۳	۶۵/۶۷	۷۰/۲۵
بازگویی متن	۶۴/۸۳	۴۷/۱۰	۵۵/۹۶
میانگین کل	۵۵/۸۳	۴۴/۰۶	۴۹/۹۴

رشد شبکه‌های ارتباطی مجازی و مشاهده اشتیاق گویشوران زبان کردی به برقراری ارتباط با هم از این مسیر یکی از دلایلی بود که پژوهشگران را وادار کرد فرض اولیه را بر آن بنهند که گونه مهابادی به سبب شباهت بیشتر به زبان رسمی در حکومت کردی (عراق) و رسانه‌ها و زبان نوشتاری کردی برای گویشوران بدره آشنا تر باشد. با وجود این، نتایج آزمون‌ها فرض را رد کرد. زیرا نمرات قابلیت فهم مهابادی‌ها از گونه زبانی بدره‌ای به میزان بیشتری بود.

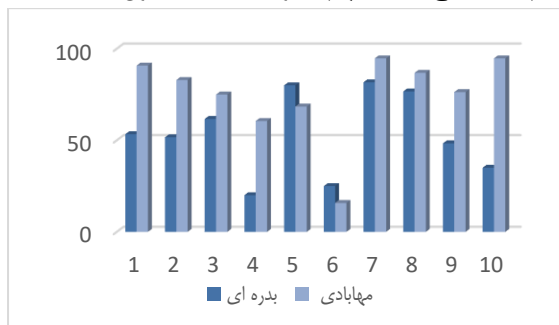
### ۱. مثل‌ها

پژوهشگران پس از بررسی پاسخ‌هایی که به آزمون مثل داده شده بود، دریافتند فهم واحدهایی متنی مانند مثل‌ها، بیش از آنکه به درک زبانی گویشوران مربوط باشد، به سن و تجربه آنان برای کشف رمزهای فرهنگی بستگی دارد و رابطه معنادار میان فهم مثل و سن در آزمون پیرسون نیز این امر را تأیید کرد. نتایج این آزمون نیز نامتقارن است (نمودار ۲).



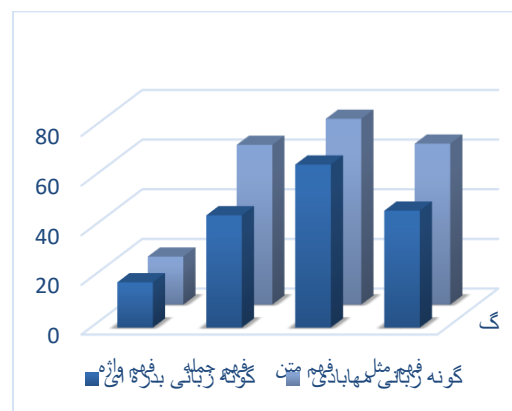
نمودار ۲. درصد کلی و به تفکیک از آزمون فهم مثل

با نگاهی به نمودار ۳ درمی‌یابیم هر دو گروه از گویشوران، قابلیت فهم کمتری برای مثل شماره ۶ نشان داده و مثل شماره ۴ برای گویشوران بدره‌ای دشواری بیشتری داشته است. در مثل شماره ۶ سه واژه ناهم‌ریشه مانعی برای فهم بودند و در شماره ۴، تشخیص واج گونه مهابادی C که مانند چ (انسدادی سایشی) شنیده می‌شود و نیز افعال ناهم‌ریشه سطح قابلیت فهم را برای بدره‌ای‌ها تنزل داد.



نمودار ۳. آزمون فهم مثل به تفکیک هر گروه و هر مثل

نمودار ۱ میزان نامتقارن بودن قابلیت فهم میان دو گونه زبانی را بیان می‌کند. یکی از دلایل نامتقارن بودن قابلیت فهم زبانی، نبود زبان آموزشی و نوشتاری یکدست است که می‌توانست بر مشکلات ناشی از فاصله جغرافیایی یا تأثیرگذاری زبان‌های دیگر فائق آید. دلیل دیگر طبق آنچه گوسکنز (۲۰۰۷: ۴۶۱) اظهار می‌کند تفوق گونه زبانی تغییر نیافته در مقابل ساده‌شدن<sup>۱</sup> دستور گونه مقابل است.



نمودار ۱. نتایج کلی آزمون‌های عملکردی

## ۲. جمله‌ها

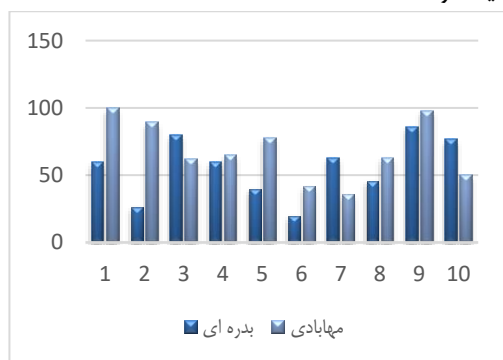
پس از نمره‌گذاری جملات در سه آزمونی که دارای جمله بودند میزان تفاوت نحوی جملات به روش «میزان جابه‌جایی» بررسی شد و دریافتیم تفاوت‌های نحوی میان دو گونه با قابلیت فهم گویشوران رابطه معناداری ندارد. میانگین نمرات آزمون جمله برای مهابادی‌ها ۶۴/۳۴ درصد، و برای بدره‌ای‌ها ۴۵/۲۳ بود. نمرات بالاتر هر دو گونه در آزمون‌هایی مانند ترجمه جمله، مثل و متن در مقایسه با آزمون فهم واژه، حاکی از آن است که بافت و «افزونگی موقعیتی» سبب واضح شدن مطلب و حتی موجب می‌شود معنای واژه‌های ناشناخته در متن حدس زده شود. علاوه‌براین در بررسی پاسخنامه آزمون ترجمه جمله، دریافتیم مشکل گویشوران در تشخیص زمان، ضمیر و مطابقه بر فهم کلی جمله آنان تأثیر کمتری دارد نسبت به تفاوت‌های آوایی و وجود واژه‌هایی در جملات که به‌لحاظ ریشه‌شناختی و معنایی برای گویشوران دشوار و به عبارتی ناهم‌ریشه بودند. باتوجه‌به عدم تقارن مشاهده‌شده در نمودار ۴ و ۵، می‌توان گفت سطح دشواری جملات، برای گویشوران بدره‌ای و مهابادی یکسان نیست.

کذایی پدیده دیگری در ارتباط با قابلیت فهم زبانی است و عبارت است از وجود واژگانی ناهم‌ریشه که دارای شباهت آوایی با واژگانی از گویش مقابل هستند، اما معنا و کاربردی متفاوت دارند. برای مثال نشانه استمراری la-qas در گونه بدره‌ای و وجود واژه‌ای هم‌آوا با تفاوتی جزئی در داشتن تکواژ «تی» در پایان واژه laqas-ti به معنای (تعمدی). به همین دلیل، تقریباً تمام گویشوران مهابادی در فهم جمله زیر دچار اشتباه شدند:

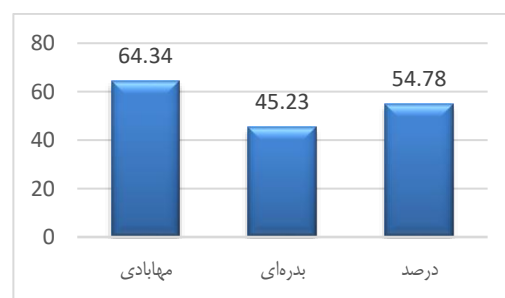
Mōlem la nâw kilâs **laqas** dars dayâ.

معلم سر کلاس در حال درس دادن است.

از مثال‌های دیگر در این زمینه می‌توان به Kilik (انگشت)، šünš (اردک) در بدره‌ای اشاره کرد که به‌ترتیب مهابادی‌ها این واژه‌ها را به (دم) و (باریک) ترجمه کرده بودند. نمودار ۵ قابلیت فهم گویشوران را از هر جمله به تفکیک ارائه داده است.



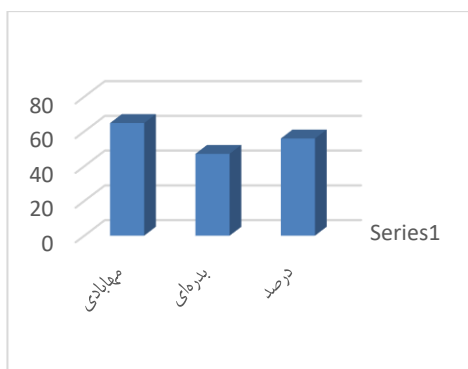
نمودار ۵. نتایج آزمون فهم جمله



نمودار ۴. درصد کل و به تفکیک گونه‌ها در آزمون جمله

## ۳. بازگویی متن

همان‌گونه که نمودار ۶ بیان می‌کند در این سطح نیز قابلیت فهم متن و بازگویی آن در بین دو گونه متقارن نیست.



نمودار ۶. درصد کلی نتایج و گونه‌ها به تفکیک در آزمون بازگویی متن

نمودار شماره ۵ پاسخ‌ها به آزمون فهم جملات را به تفکیک هر جمله به درصد نمایش می‌دهد. جملاتی که به نظر می‌رسد به‌لحاظ سطح دشواری برای دو گروه از گویشوران متفاوت بودند، عبارت‌اند از جملات ۱، ۲، ۵، ۶ و ۷ و ۱۰ که در این میان برای گویشوران مهابادی جملات ۳، ۷ و ۱۰ دارای دشواری بیشتری بوده و جملات ۱، ۲، ۵ و ۶ برای بدره‌ای‌ها. در میان این جملات، واژگان ناهم‌ریشه یا دوستان کذایی<sup>۱</sup> مسبب کاهش قابلیت فهم بودند. دوستان

1. False friends:

طبق نظر کورپلا (۲۰۱۴)، دوستان کذایی به هم‌آواهای دوزبانه اطلاق می‌شود.

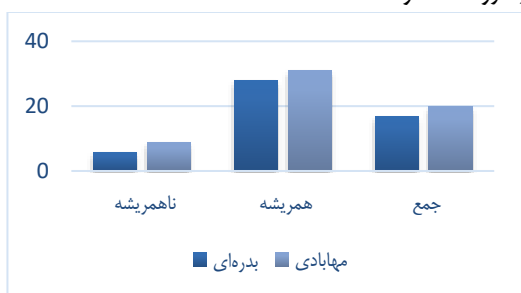
## ۴. فهم واژگان

نتایج جدول ۴ بیانگر نازل بودن قابلیت فهم هر دو گروه از شرکت‌کنندگان در سطح واژگان است. تحلیل نتایج آزمون واژه با استفاده از آزمون پیرسون نشان می‌دهد بین نبود برخورد زبانی و کمبود فهم زبانی در سطح واژگان، رابطه در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. فرمول همبستگی پیرسون همچنین رابطه میان فهم واژگان هم‌ریشه را با میزان فاصله آوایی آنان در دو گونه مورد بررسی در سطح ۰/۰۱ درصد معنادار نشان می‌دهد. به این معنا که هرچه تفاوت آوایی واژگان هم‌ریشه بیشتر باشد، قابلیت فهم کاهش می‌یابد. علاوه بر این، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد در دو گونه زبانی واژگان غیرکردی (قرضی) به‌ویژه از زبان فارسی وجود دارد که بیش از آنکه نتیجه برخورد دوسویه زبانی یا نیاز باشد در نتیجه پدیده تداخل است؛ یعنی آن‌گونه که گروسجین<sup>۱</sup> (۱۹۸۲، به نقل از صفوی، ۱۳۷۴) بر آن تأکید می‌کند. پدیده قرض‌گیری واژگانی، همان‌گونه که کورشنر، گوسکنز و بزوزین (۲۰۰۸) تصریح کرده‌اند، از جمله عواملی است که بر میزان قابلیت فهم گویشوران تأثیر می‌گذارد. به دلیل رابطه خویشاوندی میان زبان فارسی و کردی، طبق تعبیری که کریستال<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) از واژگان هم‌ریشه ارائه می‌دهد، تعدادی از واژگان هم‌ریشه نیز در هر سه گونه کردی جنوبی، میانی و فارسی معیار مشترک‌اند که بسامد وقوع بالای آن‌ها در فارسی قابلیت فهم آن واژه‌ها را برای هردو گونه کردی افزایش دهد. در بررسی مواد آزمون‌های واژگان، جمله و متن دریافتیم حدود ۳۳/۷۸٪ از واژگان در گونه بدره‌ای و ۳۰/۵۷٪ در گونه مهابادی، واژگان قرضی بودند. میزان بیشتر واژگان قرضی در گفتار کردی جنوبی عامل دیگری بود که سبب شد نمرات قابلیت فهم گویشوران مهابادی بالاتر شود. به عنوان مثال، واژه *darzi* (سوزن) در گونه مهابادی و استفاده از واژه قرضی *süzün* به جای آن در بدره‌ای.

با این حال، لازم است کمتر بودن یا بیشتر بودن قابلیت فهم را برای هر واژه علاوه بر ماهیت منحصر به فرد خود واژه، در ابعاد دیگری نیز مورد جستجو و بررسی قرار داد. مثلاً بعضی صورت‌های زبانی کردی مهابادی، به دلیل نوشتاری بودن گویش میانی، دارای بسامد بیشتری برای گویشوران بدره‌ای از طریق وجود آن‌ها در اشعار فولکلور یا ترانه‌های کردی مشهور بوده است. مانند کلمه *bûk* (عروس) از کردی میانی در

مقایسه با *baü* در کردی جنوبی و یا *gawra* (بزرگ) در کردی میانی در مقابل *gap* در کردی جنوبی. یکی از مواردی که فهم زبانی میان هردو گونه را با شکست مواجه می‌کند تفاوت آن‌ها در کاربردشناختی بعضی از واژگان زبانی و وجود هم‌آواهاست. همچنین، در هر کدام از گونه‌ها برای هر واژه، کلمات مترادف زیادی با پیش‌زمینه‌های ذهنی‌شناختی متفاوت و بسامد متفاوت وجود دارند و این بسامد یکسان (متمارن) نیست. مثلاً بدره‌ای‌ها از واژه *barzi* (بلندی) و *bilîngî* در بسامد بالاتری نسبت به مترادف آن *blîndî* (بلندی) استفاده می‌کنند؛ در جهت عکس آن، در گونه مهابادی، بسامد استفاده از *blîndî* بیشتر است. هر کدام از این سه واژه شنیده شود احتمال اینکه هر دو گروه از گویشوران آن را بفهمند، بسیار زیاد است. در عین حال، واژه *mândû* (خسته)، که بسامد استفاده از آن برای گویشوران مهابادی بالاست، برای بدره‌ای‌ها ناآشنا است؛ در حالی که *şakat* (خسته) که در گونه بدره‌ای به جای *mândû* به کار می‌رود، واژه‌ای ناشناخته برای مهابادی‌ها نیست، فقط بسامد وقوع آن کمتر است. این نوع از تفاوت‌ها نیز از دلایل نامتمارن بودن قابلیت فهم میان گونه‌هاست. در تشخیص و رمزگشایی واژگان عوامل دیگری مانند هم‌شمولی معنایی و بودن واژه در یک منظومه معنایی سبب ارتقا قابلیت فهم می‌شود.

نمودارهای ۷، ۸ و ۹ به ترتیب نتایج کلی، نتایج ترجمه واژگان هم‌ریشه و نتایج پاسخ به واژگان ناهم‌ریشه را ارائه داده‌اند. در نمودار ۸، برای مثال، درصد فهم واژه‌های ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۲۲ را می‌بینیم که صفر است. علیرغم هم‌ریشه بودن این واژه‌ها، درصد تفاوت آوایی آن‌ها بالا بوده و همبستگی میان تفاوت آوایی زیاد و قابلیت فهم کم را، آزمون پیرسون در سطح ۰/۰۱، معنادار توصیف می‌کند. لازم به ذکر است سطح دشواری هر کدام از واژه‌ها برای هر کدام از گروه‌ها متفاوت است.



نمودار ۷. نتایج کلی آزمون ترجمه واژه

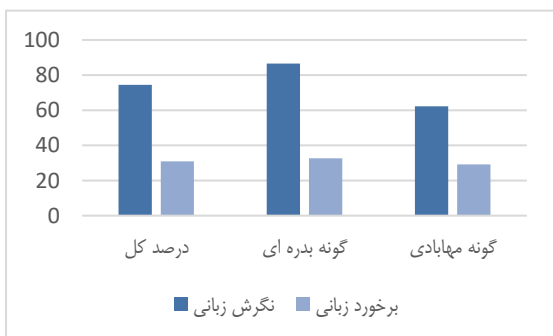


نگرش و برخورد زبانی گویشوران در رابطه با گونه مقابل خودشان سنجیده شود.

**جدول ۸.** نتایج آزمون سنجش عوامل فرازبان شناختی

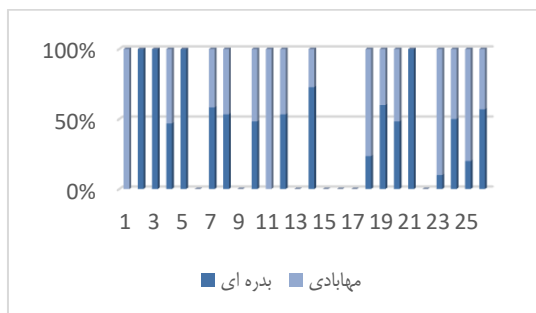
عوامل فرازبان شناختی	درصد کل	درصد گونه بدره‌ای	درصد گونه مهپادی
نگرش زبانی	۷۴/۴۰	۸۶/۶۰	۶۲/۲۰
برخورد زبانی	۳۰/۹۰	۳۲/۶۰	۲۹/۲۰

همان گونه که مشاهده می‌شود در نمودار ۱۱ برخورد زبانی بسیار کمی میان گونه‌ها وجود دارد و نگرش‌ها به هم مثبت است. باین حال، گویشوران گونه زبانی بدره‌ای نگرش مثبت‌تری به گونه مقابل دارند.

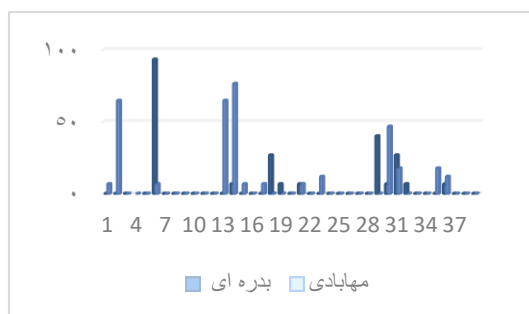


**نمودار ۱۱.** درصد کل نتایج نظرسنجی و به تفکیک گونه‌ها

پس از بررسی نتایج، با استفاده از برنامه SPSS، همبستگی میان تمام عوامل فرازبانی دخیل در آزمون‌ها با میزان قابلیت فهم محاسبه شد. نتایج نشان دادند رابطه نبود برخورد زبانی و عدم قابلیت فهم زبانی طبق آزمون همبستگی پیرسون معنادار و رابطه میان نگرش مثبت با قابلیت فهم ضعیف بود. همچنین مشاهده شد هرچه برخورد زبانی و ارتباط میان گویشوران بیشتر باشد، نگرش آن‌ها به هم مثبت‌تر است و برخورد زبانی سبب پیوند و احساس تعلق بیشتر می‌شود و به همان میزان، اطلاعات گویشوران در مورد مؤلفه‌های هویتی نظیر زبان و جغرافیا نیز بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، رابطه برخورد زبانی با قابلیت فهم واژه (که از دشوارترین سطح در میان آزمون‌ها بود)، تا سطح ۰/۰۵ معنادار است. به این معنا که برخورد زبانی کم منجر به افت قابلیت فهم واژگان می‌شود که بنا به نظر گوسکنز و ون‌هوی (۲۰۱۹) از مهم‌ترین عوامل در میان عوامل زبانی در ارتباط با قابلیت فهم متقابل است.

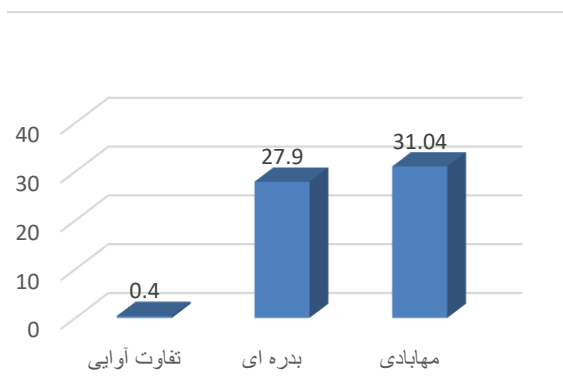


**نمودار ۸.** نتایج آزمون فهم واژگان همیشه به تفکیک واژه‌ها



**نمودار ۹.** نتایج میزان فهم گویشوران از واژگان ناهم‌ریشه

در نمودار ۱۰، تفاوت آوایی و پاسخ به هم‌ریشه‌ها را می‌توان مشاهده کرد.



**نمودار ۱۰.** تفاوت آوایی هم‌ریشه‌ها و درصد پاسخ‌ها

### نتایج آزمون نظرسنجی (عوامل فرازبانی)

در این پژوهش، آزمون‌های نظرسنجی برای کنترل و سنجش عوامل فرازبان شناختی و تأثیر این عوامل بر قابلیت فهم زبانی به کار گرفته شدند. در این پژوهش دو نوع پوششنامه با طیفی از پاسخ‌های پیشنهادی در اختیار شرکت‌کنندگان هر گروه قرار گرفت و پاسخ‌ها به مقیاس‌های عددی از ۱ تا پنج تبدیل و درصد آن‌ها مقایسه شد تا میزان

## بحث و نتیجه‌گیری

میان گونه‌ها یکسان نیست و به اصطلاح نامتقارن است. در پژوهش‌های انجام‌شده برای نامتقارن بودن قابلیت فهم هم دلایل زبانی و هم دلایل فرازبانی ذکر می‌شود. به نظر می‌رسد دلایل زبانی و فرازبان‌شناختی در این زمینه به نوعی درهم‌تنیده یا به هم آمیخته‌اند. نبود برخورد زبانی، نبود سیستم نوشتاری رسمی، تغییرات آوایی واژگان قرضی، تغییرات آوایی واژگان هم‌ریشه تحت‌تأثیر زبان‌های مجاور، تناوبات واج‌گونه‌ای که مطابق آرای شوپرت و گوسکنز (۲۰۱۲) و گوسکنز، ون‌بزوین و ون‌هوبن (۲۰۱۵) به صورت آواهایی ناآشنا به گوش گونه‌مقابل خواهد رسید همه در کاهش قابلیت فهم بین این دو گونه زبانی دخالت دارند. علاوه بر این، همانگونه که نتایج آزمون‌های زبانی و نتایج پرسشنامه‌ها نشان دادند نگرش زبانی مثبت، تأثیر مثبتی بر قابلیت فهم زبانی نداشته و این نتیجه با آنچه گوسکنز و هیلتون (۲۰۱۳) و فلکا (۲۰۱۷) در مورد عدم ارتباط قابلیت فهم زبانی با نگرش زبانی به آن رسیده‌اند همخوانی دارد و با نظر دل‌سینگ و اکسون (۲۰۰۵) که نتایج پژوهششان همبستگی میان این دو عامل را معنادار می‌دانند، مطابقت ندارد.

معنادار بودن تفاوت آوایی و قابلیت فهم واژه‌ها و معنادار نبودن تفاوت‌های نحوی با نتایج قابلیت فهم زبانی گویشوران در تطابق با نظرات کورشنر و همکاران (۲۰۰۸) و هیرنگا و همکاران (۲۰۱۸) که معتقد بودند تفاوت‌های واژگانی و آوایی بیش از تفاوت‌های واژی-نحوی بر قابلیت فهم گویشوران گونه‌های مرتبط تأثیرگذارند، می‌باشد.

لازم به ذکر است تعمیم دادن نتیجه پژوهش به تمام گونه‌های کردی میانی و جنوبی نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد و طبیعی است که در مرزهای گویشی، قابلیت فهم بیشتری میان گویشوران این دو گویش وجود داشته باشد؛ زیرا قابلیت فهم میان گویشوران زبان کردی تا حد زیادی وابسته به جغرافیا و توزیع مکانی این گویش‌ها است.<sup>۱</sup>

پژوهش حاضر با هدف تعیین سطح قابلیت فهم زبانی بین دو گونه بدره‌ای و مه‌بادی، متعلق به دو گویش کردی جنوبی و میانی، بر مبنای شباهت‌ها و تفاوت‌های ذاتی زبانی میان آن‌ها و تأثیر عوامل فرازبان‌شناختی نگرش زبانی و برخورد زبانی بر آن صورت گرفت. یافته‌ها از وجود ۴۳/۱۷ درصد قابلیت فهم زبانی ذاتی میان دو گونه زبانی از دو گویش مذکور بدون هیچ برخورد زبانی و بدون آموزش خبر می‌دهند. رقم مذکور پس از حذف نمره آزمون مثل، که به باور نگارندگان این سطور بیش از آنکه بیانگر شباهت‌های زبانی باشد نشان‌دهنده اشتراک فرهنگی با فرهنگ غالب و نیز فرهنگ‌های مجاور دیگر نیز هست، به دست آمده است. سوارته و هیلتون (۲۰۱۳) میزان قابلیت فهم میان دو گویش فریزی (۳۸٪) را با حفظ اصل چندبانه‌پذیری برای برقراری مکالمات پایه‌ای مناسب و کافی می‌دانند. بر همین مبنای می‌توان گفت رقم حاصل بر وجود قابلیت فهم زبانی میان دو گویش کردی جنوبی و میانی در شرایط فقدان برخورد زبانی و استیلای تنگاتنگ زبان اکثریت دلالت دارد. این در حالی است که طبق تعریفی که اسمیت (۱۹۲۲) از قابلیت فهم قابلیت درک و نیز قابلیت تفسیر ارائه می‌دهد، میزان انتظاری که از معیار قابلیت فهم زبانی وجود دارد به اندازه‌ای نیست که مکالمات پیچیده در سطح قابلیت تفسیر یا حتی درک کامل را در بر بگیرد. اگر بپذیریم طبق تعاریف موجود، قابلیت فهم به معنای تشخیص اجزا و عناصر جمله گونه‌مقابل، بدون آموزش پیشین و بدون کمک گرفتن از زبان میانجی است، می‌توان گفت میان دو گونه کردی جنوبی و میانی قابلیت فهم زبانی صرفاً برای مکالمات پایه‌ای و در سطح شفاهی برقرار است. اما طبق گفته شوپرت و گوسکنز (۲۰۱۲) پیش‌بینی آن است این میزان در صورت وجود زبان نوشتاری بین گونه‌های زبانی بیشتر می‌شود. در پاسخ به چگونه بودن قابلیت فهم باید تصریح کرد که سطح قابلیت فهم زبانی

## منابع

کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی (بررسی گویش بدره)*. مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی. سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان.

آتش‌پژوه، فاطمه (۱۳۸۹). *ارگتیو در زبان کردی*. تهران: نشر دانش.  
داوری‌اردکانی، نگار (۱۳۸۶). *نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی*. فصلنامه مطالعات ملی. ۳۰. س ۸. ش ۳: ۲۶-۳.  
صفوی، کوروش (۱۳۷۴). *واژگان قرضی در زبان فارسی*. نامه فرهنگ. ش ۱۹: ۹۶-۱۱۱.

۱. از خانواده کریمی در شهر بدره و نیز دو گویشور بومی آقایان محمد شفیی و سمکو حیدری برای همکاری‌شان بی‌نهایت سپاسگزاریم.

- مدرسی، یحیی و مظفری، شراره (۱۳۹۷). تأثیر نگرش گویشوران بر کاربرد تنوعات گونه‌ای زبان فارسی در استان فارس: پژوهشی اجتماعی-شناختی. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*: د ۲. ش ۱ (پیاپی ۳). تابستان ۱۳۹۷. ۲۲-۵۰.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۰). بازبینی حالت مطلق در ساخت کنایی (ارگنیو). *مجله پژوهش‌های زبانی*. د ۲. ش ۲. پاییز و زمستان ۱۳۹۰: ۹۵-۱۱۳.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰). *گویش کردی مهاباد*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Eppler, E., & Benedikt, J. (2018). A perceptual dialectological approach to linguistic variation and spatial analysis of Kurdish varieties. *Journal of Linguistic Geography*, 5(2), 109-130.
- Feleke, T. L. (2017). The similarity and mutual intelligibility between Amharic and Tigrigna varieties. *Proceeding of the Fourth Workshop on NLP for similar languages* (pp. 47-54). Valencia, Spain: Varieties and Dialects.
- Garrett, P. (2007). *Language attitude*. In: L. Carmen, L. Mullany & P. Stockwell (Eds.). *The Routledge Companion to Sociolinguistics* (pp. 116-121). London and New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Golubović, J., & Gooskens, C. (2015). Mutual intelligibility between West and South Slavic languages. *Russian Linguistics*. 39(3), 351-373.
- Golubović, J. (2016). *Mutual intelligibility in the Slavic language area*. Groningen: University of Groningen.
- Gooskens, C. (2007). The Contribution of linguistic factors to the intelligibility of closely related languages. *Journal of Multilingual & Multicultural Development*, 28 (6), 445-467.
- Gooskens, C. (2013). Experimental methods for measuring intelligibility of closely related language varieties. In R. Bayley, R. Cameron & C. Lucas (Eds.), *The Oxford handbook of sociolinguistics* (pp. 195-213). Oxford: Oxford University Press.
- Gooskens, C., & Van Bezooijen, R. (2006). Mutual comprehensibility of written Afrikaans and Dutch: symmetrical or asymmetrical? *Literary and Linguistic Computing*, 21(4), 543-557.
- Gooskens, C., Heeringa, W., & Beijering, K. (2008). Phonetic and lexical predictors of intelligibility. *International Journal of Humanities & Arts Computing*, 2(1-2), 63-81.
- Biggs, B. (1956). Testing intelligibility among Yaman Languages. *IJAL*, 23, 57-62.
- Bø, I. (1978). *Ungdom of naboland. En undersøkelse av skolens of fjernsynets betydning for nabospråksforståelsen*. [Youth and neighbouring country. An investigation of the influence of school and TV on inter-Scandinavian comprehension]. Stavanger: Rogalandforskning.
- Braunmüller, K. (2007). *Receptive multilingualism in Northern Europe in the Middle Ages: A description of a scenario*. In J. D. Ten Thije & L. Zeevaert (eds.) *Receptive multilingualism* (pp. 25-47). Amsterdam: John Ben-jamins.
- Casad, E. H. (1987). *Dialect intelligibility testing*. Dallas, TX: Summer Institute of Linguistics.
- Chaoju, T. (2009). *Mutual intelligibility of Chinese Dialects: An experimental approach*. LOT, Utrecht.
- Chaoju, T., & van Heuven, V.J. (2009). Mutual intelligibility of Chinese dialects experimentally tested. *Lingua*, 119, 709-732.
- Chambers, J. K., & Trudgill, P. (1998). *Dialectology* (2<sup>nd</sup> Ed). Cambridge: Cambridge University Press.
- Crawford, J. C. (1967). Theoretical and methodological beginnings of dialect survey program. *Paper presented in dialect suvey field worker's coneference*. Cuernavaca, Morelos. Mexico.
- Crystal, D. (ed.) (2011). *A dictionary of linguistics and phonetics* (6<sup>th</sup> ed). Blackedwell Publishing.
- Delsing, L. O., & Åkesson, K. L. (2005). *Håller språket ihop Norden. En forskningsrapport om ungdomars förståelse av danska, svenska och norska [Does language keep the Nordic countries together? A research report on how well young people understand Danish, Swedish and Norwegian]*. Copenhagen: Nordiska ministerrådet.

- Gooskens, C., & Hilton, N. H. (2013). The effect of social factors on the comprehension of a closely related language. In J. M. Tirkkonen & E. Anttikoski (Eds.). *Proceedings of the 24th Scandinavian Conference of Linguistics* (pp. 201-210). Joensuu: University of Eastern Finland.
- Gooskens, C., & Heeringa, W. (2014). The role of dialect exposure in receptive multilingualism. *Applied Linguistics Review*, 5 (1), 247-271.
- Gooskens, C., van Bezooijen, R., & van Heuven, V. (2015). Mutual intelligibility of Dutch-German cognates by children: The devil is in the detail. *Linguistics*, 53(2), 255-283.
- Gooskens, C., & Schneider, C. (2016). Testing mutual intelligibility between closely related languages in an oral society. *University of Groningen and University of New England Revised Version*, 10, 278-305.
- Gooskens, C., van Heuven, V., Golubović, J., Schüppert, A., Swarte, F & Voigt, S., (2018). Mutual intelligibility between closely related languages in Europe. *International Journal of Multilingualism*. 15(2), 169-193. doi: 10.1080/14790718.2017.1350185
- Gooskens, C., & van Heuven, V. J. (2019). How well can intelligibility of closely related languages in Europe be predicted by linguistic and non-linguistic variables? *Linguistic Approaches to Bilingualism*. <https://doi.org/10.1075/lab.17084.goo>
- Grosjean, F. (1982). *Life with two languages*. Cambridge, MA.: Harvard University Press
- Haig, G. (2004). *Alignment in Kurdish: a diachronic perspective*. Unpublished thesis. University of Kiel, Germany.
- Haig, G., & Matras, Y. (2002). Kurdish linguistics: a brief overview. *Language Typology and Universals*, 55(1), 314.
- Haig, G., & Öpengin, E. (2014). Introduction to Special Issue – Kurdish: A critical research overview. *Kurdish Studies*, 2(2), 99-122.
- Hamid, T. S. (2015). *The prosodic of phonology of central Kurdish*. Newcastle University.
- Hassanpour, A. (1992). *Nationalism and language in Kurdistan, 1918-1985*. San Francisco: Mellen Research University Press.
- Haugen, E. (1966). Semicommunication: The language gap in Scandinavia. *Sociological Inquiry*, 36, 280-297.
- Heeringa, W. J. (2004). *Measuring dialect pronunciation differences using Levenshtein distance* (PhD thesis), Rijksuniversiteit Groningen, Groningen, Netherland.
- Heeringa, W., Swarte, F., Schüppert, A., & Gooskens, C. (2018). Measuring Syntactical Variation in Germanic Texts. *Digital Scholarship in the Humanities*, 33(2), 279-296. <https://doi.org/10.1093/llc/fqx029>
- Hickerson, H., Turner, G. D., & Hickerson, N. P. (1952). Testing procedures for estimating transfer of information among Iroquois dialects and languages. *International Journal of American Linguistics*, 18(1), 1-8.
- Kessler, B. (1995). Computational dialectology in Irish Gaelic. In *Proceedings of the seventh conference on European chapter of the Association for Computational Linguistics* (pp. 60-66). Dublin: Morgan Kaufmann Publishers Inc.
- Korpela, J. K. (2014). *Introduction to Finnish*. Helsinki: Suomen E-painos oy.
- Kürschner, S., Gooskens, C., & Van Bezooijen, R. (2008). Linguistic determinants of the intelligibility of Swedish words among Danes. *International Journal of Humanities and Arts Computing*, 2 (1-2), 83-100.
- Oakes, L. (2001). *Language and National Identity: Comparing France and Sweden*. Amsterdam: John Benjamins.
- Olmsted, D. L. (1954). Achumawi-Atsugewi non-reciprocal intelligibility. *International Journal of American Linguistics*, 20(3), 181-184.
- Öpengin, E. (2013). *Clitic/affix interactions: A corpus-based study of the person marking in the Mukri variety of central Kurdish* (doctoral dissertation). Universität Bamberg, Germany.

- Malmasi, Sh. (2016) Subdialectal differences in Sorani Kurdish. In *Proceedings of the 3<sup>rd</sup> Workshop on Language Technology for Closely Related Languages, Varieties and Dialects (VarDial)* (pp. 89-96). Osaka, Japan.
- Maurud, Ø. (1976). *Reciprocal comprehension of neighbour languages in Scandinavia: An investigation of how well people in Denmark, Norway and Sweden understand each other's written and spoken languages*. Stockholm: Nordiska Radet.
- Paul, L. (2008). *Kurdish Language I: History of the Kurdish Language, Encyclopaedia Iranica*. <http://www.iranicaonline.org/articles/kurdish-language-i>, accessed 15/08/2012.
- Pierce, J. E. (1952). Dialect distance testing in Algonquian. *IJAL*, 18, 208-218.
- Rehbein, J., Ten Thije, J. D., & Verschik, A. (2012). Lingua receptiva (LaRa)—remarks on the quintessence of receptive multilingualism. *International Journal of Bilingualism*, 16 (3): 248-264.
- Schüppert, A., & Gooskens, C. (2010). The influence of extra-linguistic factors on mutual intelligibility: Some preliminary results from Danish and Swedish pre-schoolers. In: B. Heselwood & C. Upton (Eds.). *Proceedings of Methods in dialectology* (pp. 194–203). Frankfurt a.M.: Peter Lang.
- Schüppert, A. & Gooskens, C. (2011). Investigating the role of language attitudes for perception abilities using reaction time. *Dialectologia*, 2, 119-140.
- Schüppert, A., & Gooskens, C. (2012). The role of extra-linguistic factors for receptive bilingualism: Evidence from Danish and Swedish pre-schoolers. *International Journal of Bilingualism*, 16 (3), 332-347.
- Smith, L. E. (1992). Spread of English and issues of intelligibility. In B. B. Kachru (Ed.). *The other tongue: English across cultures* (2<sup>nd</sup> ed). (pp. 75-90). Urbana, IL: University of Illinois Press.
- Swarte, F., & Hilton, N. H. (2013). Mutual intelligibility between speakers of North and West Frisian. In C. Gooskens & R. van Bezooijen (Eds.). *Phonetics in Europe: Perception and Production* (pp. 281-302). Frankfurt a. M.: Peter Lang.
- Swarte, F. H. E. (2016). *Predicting the mutual intelligibility of Germanic languages from linguistic and extralinguistic factors*. [Groningen]: Rijksuniversiteit Groningen.
- Ten Thije, J. D., & Zeevaert, L. (2007). *Receptive multilingualism*. Amsterdam: John Benjamins.
- Thomas, G. (1991). *Linguistic purism*. London & New York: Longman
- Van Bezooijen, R., & Gooskens, C. (2005). How easy is it for speakers of Dutch to understand spoken and written Frisian and Afrikaans, and why? In J. Doetjes & J. Van de Weijer (Eds.), *Linguistics in the Netherlands, Amsterdam: John Benjamins Publishers*, 22, 13–24.
- Voegelin, C. F., & Harris, Z. S. (1951). Methods for determining intelligibility among dialects of national languages. *Proceedings of the American Philosophical Society*, 95(3), 322-329.
- Wolff, H. (1959). Intelligibility and inter-ethnic attitudes. In D. Hymes (Ed.), *Language in culture and society* (pp. 440–445). New York: Harper & Row.
- Zeevaert, L. (2004). *Interskandinavische Kommunikation. Strategien zur Etablierung von Verständigung zwischen Skandinaviern im Diskurs [Interscandinavian communication. Strategiestowards establishing the understanding among Scandinavians in discourse]*. Hamburg: Dr. Kova.